

به نام
خداوند
جان و خرد



www.ketab.ir

www.ketab.ir

فیبیا	فهرست نویسی
۱۳۸۶ ت ۲ الف/۵۹۱۷۵ RA	شماره کنفره
۱۹۳۶۹	کتابشناسی علی
موزونی، عباس، ۱۳۵۲. مترجم	شناسه
ایموتو، ماسارو، ۱۹۴۲	نام یدید آور
مشهد: آهنگ فلم، ۱۳۸۶	ناشر
ج: مصور.	مشخصات ناظری
تأثیر دعا پر روی آبد	
تحقیق پیرامون حیات هستی.	
آب ... فلسفه	
آب - جنبه های مذهبی	
دعا.	
۳۶۳/۶۱	شماره دیوبی

ندای آب

جلد اول

The messages from water

(تحقیقی پیرامون زنده بودن همه‌ی اشیاء در هستی)

مشهورترین کتاب دانشمند ژاپنی دکتر ماسارو ایموتو

و تحقیقات شگفت انگیز I.H.M

نویسنده

ماسارو ایموتو

ترجمه و تألیف

عباس موزونی (پژوهش)

WWW. islaamic . net

Email: info @ islaamic . net

انتشارات

آهنگ قلم

زمستان ۱۳۸۶

ندای آب

نویسنده: ماسارو ایموتو
مترجم: عباس موزونی
نوبت چاپ: اول
سال چاپ: ۱۳۸۶ / تابستان
شمارگان: ۱۰۰۰ / وزیری
چاپخانه: سینا ۰۵۱۱-۸۴۳۴۳۶۴
لیتوگرافی: سوره ۰۵۱۱-۷۲۵۲۹۰۳
حروفچینی: مؤسسه بیژن ۰۵۱۱-۸۴۳۵۹۶۵
شایک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰۵-۷۴-۷
قیمت: ۳۵۰۰ تومان

WWW. islaamic . net

info @ islaamic . net

حق نشر و چاپ محفوظ است.

سایت مترجم

پست الکترونیکی مترجم



آهنگ قلم

مشهد / ص. پ. ۱۳۶۳-۹۱۸۹۵

۰۹۱۵۳۲۴۱۶۰۲

Ahangeqalam@yahoo.com

۰۹۱۵۷۶۱۲۷۵۰ طوبی ۰۹۱۵۹۰۵۲۰۰۴

ناشر

نشانی ناشر

تلفن

پست الکترونیکی

تلفن پخش

فهرست

ناحیه‌ی فوکوکا - شهر فوکوکا.....	۶۱	به نام خداوند ...	۱۱
اُکیناوا - شهر ناها.....	۶۱	پیش‌گفتار مترجم:.....	۱۵
آب‌های شهری دیگر کشورهای جهان.....	۶۱	کلامی چند در تألیف جلد دوم.....	۱۸
آب شهری لندن - شهر مه‌آلود.....	۶۲	طرح پیشنهادی نگارنده:.....	۳۳
فرانسه - پاریس.....	۶۲	آشنایی با نویسنده:.....	۴۱
آمریکا - نیویورک.....	۶۲	پیش‌گفتار نویسنده:.....	۴۴
کانادا - ونکوور.....	۶۳	بخش نخست.....	۴۹
آرژانتین - بوئنوس آیرس.....	۶۳	روایت آب در زندگی روزانه.....	۵۱
آب در جهان طبیعت.....	۶۳	آیا آب‌های موجود ...	۵۱
قدرت پالاندگی و ...	۶۴	واژه‌ی چینی «آب» در آب.....	۵۲
آب طبیعی را در کجا.....	۶۵	چهره‌ی حقیقی آب.....	۵۳
جلوه‌های طبیعی آب چشمه‌ها.....	۶۶	کشف یک روش جدید.....	۵۴
غار ریوزندو.....	۶۷	بیامی از سوی آب.....	۵۶
آب چشمه‌ی سان بواچی.....	۶۷	بلورآب شبکه‌های آبرسانی شهرهای ژاپن.....	۵۷
آب چشمه‌ی کوبو - ناحیه‌ی کاناگاوا.....	۶۷	شهر ساپورو - هکایدو.....	۵۸
ناحیه‌ی هیروشیما - آب چشمه‌ی کوبو ...	۶۸	شهر سندای ناحیه‌ی می‌یاگی.....	۵۹
ناحیه‌ی تارا - آب‌های خروشان.....	۶۸	شهر کاناوا - ناحیه‌ی ایشیکاوا.....	۵۹
چشمه‌ی «سایجو» - هیروشیما.....	۶۸	توکیو - شیناگاواکو.....	۵۹
چشمه‌ی یوبویاما - کوماموتو.....	۶۹	ناحیه‌ی آیچی - شهر ناگویا.....	۵۹
فرانسه : «چشمه‌ی لوردز».....	۶۹	شهر آزاکا کیتاکو.....	۶۰
چشمه‌ی «الماس هاگت» - استرالیا.....	۶۹	ناحیه‌ی آزاکا - شهر کاتانو.....	۶۰
نیوزلند - آب‌های زیرزمینی.....	۷۰	ناحیه‌ی هیروشیما - شهر هیروشیما.....	۶۰

- ۹۰ آهنگ «خدا نگهدار» - شوپن
 ۹۰ آهنگ آرامش بخش «هادو»
 ۹۰ هفت سال در تبت
 ۹۱ یک آهنگ محلی کره ای به نام ایران
 ۹۱ موسیقی سنتی کاواچی
 ۹۱ به یویایی رود
 ۹۲ آهنگ محلی اقوام سلت در انگلستان
 ۹۲ سرای سوته دلان
 ۹۲ یک موسیقی هوی متال خشن
 ۹۳ یکی از آهنگ‌های عامه‌پسند در ژاپن
 ۹۳ مخاطب قرار دادن برنج
 ۹۴ نشان دادن واژگان به آب
 ۹۶ حالمان از تو به هم می‌خورد، می‌کشمت!
 ۹۷ عشق و سپاس
 ۹۷ احساسات آمیخته با عشق و قدردانی
 ۹۷ روح / شیطان
 ۹۸ فرشته / دیو:
 ۹۸ انجام بده / بیا انجامش بدهیم
 ۹۸ زیبایی / زشتی
 ۹۹ نمایش نام افراد به آب
 ۱۰۰ دیگچی اونیسابورو
 ۱۰۰ آماتراسو اومیکامی
 ۱۰۱ آدلف هیتلر
 ۱۰۱ مادر ترزا
 ۱۰۱ گذاردن آب بر سطح یک تصویر
 ۱۰۲ مفاهیم «هادو» و «چی»
 ۱۰۴ ماشین هادوسنج یا MRA
 ۱۰۴ تکنولوژی نسخه برداری مجازی آب
 ۱۰۶ نسخه برداری از اطلاعات ضریب ایمنی
 ۱۰۷ ریزخوشه های آب و دکتر «لورنزن»
 ۱۰۷ ریزخوشه‌های آب چه هستند؟
 ۱۰۹ ریزخوشه‌ی کائوکاسوس
 ۱۱۰ ریزخوشه‌های آب - ناحیه‌ی آند
 ۱۱۰ نسخه برداری از اطلاعات هادوی
 ۷۰ رودها، دریاچه‌ها و مرداب‌ها
 ۷۱ رود هوروتسو - هوکایدو
 ۷۱ گوشیکینوما - ناحیه‌ی فوکوشیما
 ۷۲ رود شینانو - ناحیه‌ی نیگاتا
 ۷۲ رود «سومیدا»
 ۷۲ رود فوجی - ناحیه‌ی شیزوکا
 ۷۳ رود «ادو» - ناحیه‌ی شیزوکا
 ۷۳ دریاچه‌ی بیواکو
 ۷۳ رود بودو - ناحیه‌ی آزاکا
 ۷۴ رود شیمانتو
 ۷۴ «یخ‌برف»: کریستال رؤیایی
 ۷۵ یخ قطب جنوب
 ۷۵ کانادا - یخچال‌های طبیعی
 ۷۶ نیوزلند
 ۷۶ آب باران
 ۷۷ بی بی چو - هوکایدو
 ۷۷ ناحیه‌ی میاگی - شهر سندای
 ۷۸ شهر کانازاوا - ناحیه‌ی ایشیکاوا
 ۷۸ شهر توکوزاوا - ناحیه‌ی سای تیما
 ۷۹ توکیو - تایتوکو - آساکوزاباشی
 ۷۹ ناحیه‌ی کانازاوا - شهر فوجی ساوا
 ۷۹ ناحیه‌ی آی چی - شهر آکازاکی
 ۸۰ باران آزاکا
 ۸۰ ناحیه‌ی هیروشیما - شهر فوکویاما
 ۸۰ هاکاتاکو - شهر فوکوکا
 ۸۱ ناحیه‌ی کاگوشیما - شهر کاگوشیما
 ۸۳ بخش دوم
 ۸۵ آیا آب صداها را می‌شنود؟
 ۸۶ بخش موسیقی برای آب
 ۸۸ شباهت در تصاویر کریستالی
 ۸۹ آهنگ پاستورال بتهوون
 ۸۹ سمفونی موزارت شماره ی ۴۰
 ۸۹ باخ: آهنگی در ردیف G
 ۸۹ باخ: کوه طلا

نأثیر عطرهاى خوشبوى گياهى.....	۱۱۱
آب همگام با احساسات انسان.....	۱۱۲
زلزله.....	۱۱۳
آب متأثر از نیروى روانى «چى» ۵۰۰ نفر.....	۱۱۴
آب تحت تأثیر نیروى عشق.....	۱۱۵
احساسات آدمى و كريستال ها.....	۱۱۵
كشف يك بلور هفت ضلعى.....	۱۱۶
آيا آب از فضا آمده است؟.....	۱۱۷
آب پرواز كنان از دورترين نقاط فضا.....	۱۱۸
تحقيق تطبيقى مترجم.....	۱۲۱
يى نوشت نويسنده ي كتاب.....	۱۲۹
يادداشت ويراستار.....	۱۳۱
پاسخ مترجم به پرسش ويراستار.....	۱۳۳
تحقيقات افزوده.....	۱۳۷
پروژه ي ۹۹ نام خدا در دين اسلام.....	۱۳۸
تحقيقات تغذيه در مؤسسه ي I.H.M.....	۱۴۴
تصاوير سامانه اى I.H.M.....	۱۴۵
پيوستهاى مترجم:	
پيوست ۱: آبهاى گره ي زمين.....	۱۴۶
پيوست ۲: «زيست شيمى آب».....	۱۴۹
پيوست ۳: آب در اندام جانداران.....	۱۵۱
پيوست ۴: آب و بهداشت.....	۱۵۴
پيوست ۵: حجم كاربى هاى آب.....	۱۵۵
سپاس نامه.....	۱۵۷
مراجع و منابع جلد يكم.....	۱۵۸
تصاوير.....	۱۵۹

به نام خداوندی که جز زنده نمی آفریند

این موجودات مادی که ما خیال می‌کنیم قدرت، علم و یا هیچ یک از کمالات را ندارند، اینطور نیست. ما در حجاب هستیم که نمی‌توانیم ادراک کنیم. همین موجودات پایین هم که از انسان پایین‌ترند و از حیوان پایین‌ترند، و به ظاهر موجوداتی ناقص هستند، در آنها هم همه‌ی آن کمالات منعکس است، منتها به اندازه‌ی وجودی خودشان. حتی ادراک هم دارند؛ همان ادراکی که در انسان هست، در آنها هم هست: **إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يَسْتَبِيحُ بِحَمْسِيَّةٍ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ**.^۱ بعضی‌ها از باب این که نمی‌دانستند می‌شود یک موجود ناقص هم ادراک داشته باشد، آن را حمل کرده بودند به این که منظور از این تسبیح، تسبیح تکوینی است؛^۲ و حال آنکه آیه غیر از این را می‌گوید. ما می‌دانیم که تسبیح تکوینی یعنی این که اینها موجوداتی هستند و علتی هم دارند. خیر، اینجا مسأله‌ی تسبیح تکوینی نیست، بلکه موجودات عملاً تسبیح می‌کنند.

تسبیح بعضی از موجودات را هم در روایات ذکر کرده اند که چیست.^۳ در قضیه‌ی تسبیح آن سنگریزه‌ای که در دست رسول الله (ص) بوده^۴ [اطرافیان] شنیدند که سنگ چه می‌گوید. تسبیح موجودات دیگر، تسبیحی است که گوش من و شما اجنبی از اوست. نطق است، حرف است، لغت است، اما نه به لغت ما، نطقش

۱- (کلیه باورقی‌ها از مترجم است) هیچ چیزی نیست مگر آنکه به حمد او تسبیح گوید، لکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید (اسراء / ۴۴)

۲- تفسیر کشاف؛ ج ۲، ص ۴۵۱ (ذیل آیه‌ی ۴۴ اسراء)؛ فخر رازی؛ تفسیر کبیر؛ ج ۲۰، ص ۲۱۹، ذیل آیه‌ی فوق.

۳- بحار الانوار؛ ج ۶۱ کتاب السماء و العالم؛ باب عموم احوال الحیوان و اصنافها، ص ۲۷، ج ۸.

۴- در ضمن حدیث طولانی از علی (ع) آمده است: در دست حضرت رسول (ص) برای اینکه برهان نبوتش کامل گردد، نه ریگ و سنگریزه در دست او تسبیح کرد، به گونه‌ای که آواز آنها یا اینکه جماد و بی روح بودند، شنیده شد؛ اثبات الهداه؛ ج ۲؛ ص ۴۵.

نه نطق ماست؛ اما ادراک است، منتها ادراک به اندازه‌ی سعه‌ی وجودی خودش. شاید بعضی از مراتب عالیه (انسان‌ها)، مثلاً از باب اینکه خودشان را سرچشمه‌ی همه‌ی ادراکات می‌بینند، بگویند که موجودات دیگر [ادراک] ندارند؛ البته درست است که موجودات دیگر مرتبه‌ی آن‌ها را ندارند، اما به هر حال ما هم از باب اینکه حقایق این موجودات را ادراک نمی‌کنیم، پس ما هم محجوبیم، و چون محجوبیم، مطلع نیستیم، و چون مطلع نیستیم، خیال می‌کنیم این چیزها در کار نیست. البته خیلی چیزها را انسان خیال می‌کند نیست اما هست لکن من و شما از آن اجنبی هستیم. الان هم می‌گویند یک چیزهایی معلوم شده است؛ مثلاً نباتات که سابق همه می‌گفتند اینها مرده هستند، حالا می‌گویند که با آنتن‌هایی که هست از ریشه‌های درخت که در آب جوش است، صدای هیاهو [می‌شنوند]. حالا این راست باشد یا دروغ نمی‌دانم؛ لکن عالم پر از هیاهوست. تمام عالم زنده است، همه هم اسم‌الله هستند. همه چیز اسم خداست. شما خودتان از اسماء الله هستید، زبانتان هم از اسماء الله است. دستتان هم از اسماء الله است. زبان شما که حرکت می‌کند اسم الله است، از اینجا پا می‌شوید، می‌روید به منزلتان، با اسم الله می‌روید. نمی‌توانید تفکیک کنید. خود شما اسم‌الله هستید، حرکات قلبتان اسم‌الله است، حرکات نبضتان هم اسم‌الله هست، این بادها که وزیده می‌شود، همه اسم‌الله‌اند.

از این جهت، آیه‌ی شریفه محتملاً می‌خواهد همین معنا را بفرماید. در بسیاری از آیات دیگر هم هست که به اسم‌الله کذا ...

همه جا صحبت از اسم‌الله است؛ و همه چیز اسم‌الله است (. . .). آن شعاع وجود که موجودات را با آن شعاع، با آن اراده، با آن تجلی موجود فرموده، اگر آنی آن تجلی از موجود برداشته شود، تمام موجودات لاشیء‌اند، برمی‌گردند به حالت اولشان. برای آنکه ادامه‌ی موجودیت هم به همان تجلی اوست. همه‌ی عالم با تجلی حق تعالی وجود پیدا کرده است، و آن تجلی و نور، اصل حقیقت وجود است؛ یعنی اسم‌الله است: الله نورالسموات و الارض^۱؛ نور سماوات و ارض خداست، یعنی اینکه جلوه‌ی خداست. هر چیز که یک تحقیقی دارد نور است؛ [هر چیز که یک] ظهوری دارد، نور است. ما به این نور می‌گوییم، برای اینکه یک ظهوری دارد؛ انسان هم که ظاهر

است؛ نور است. حیوانات هم همین‌طور، نورند. همه‌ی موجودات نورند، و همه هم نور «الله» هستند: الله نور السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ؛ یعنی وجود سماوات و ارض - که عبارت از نور است - از خداست؛ و آنقدر فانی در اوست که: الله نور السَّمَاوَاتِ، نگفته است: الله يُنَوِّرُ السَّمَاوَاتِ، که یک نحوه جدایی در آن باشد.

الله نور السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ؛ یعنی هیچ موجودی در عالم نداریم که یک نحوه استقلالی داشته باشد. استقلال معنایش این است که از امکان خارج بشود و به حد وجوب برسد، اما موجودی غیر از حق تعالی نیست. از جهت این که می‌فرماید: به اسم الله: الحمد لله، به اسم الله: قل هو الله احد، با اسم الله «قل»، محتملاً مقصود نه این است که: بگو بسم الله الرحمن الرحيم. واقعیتی که [در این معنا] هست این‌طور است که: با اسم الله بگو، یعنی گفتنت هم با اسم الله است. يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ؛ نه «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۳ یعنی می‌فرماید: هر چیزی آنه هر کس! در زمین و آسمان است، تسبیح می‌کند با اسم خدا که جلوه‌ی او است و همه‌ی موجودات با این جلوه متحققند و همه‌ی این حرکات، حرکاتی است که از همان جلوه هست. تمام چیزهایی که در عالم واقع می‌شود از همان جلوه هست؛ چون همه‌ی امور، همه‌ی چیزها از اوست و به او برمی‌گردد و هیچ موجودی از خودش چیزی ندارد، خودی در کار نیست که کسی بایستد و بگوید من خودم هم یک چیزی دارم - یعنی مقابل مبدأ نور - خودم هم یک چیزی دارم که از خودم هست، آن وقت هم که وجود داری، باز از خودت نیست، آن وقت هم که چشم داری باز این چشم از خودت نیست بلکه چشمی است که به جلوه‌ی او وجود پیدا کرده.

پس، حمدی که می‌کنی و حمدی که می‌کنند، ثنایی که می‌کنند و ثنایی که می‌کنیم با اسم الله است و به سبب اسم الله است؛ و این گونه است که فرموده:^۴

بسم الله . . .

۱- خداوند، آسمان‌ها را روشن می‌سازد

۲- هر چه در آسمان‌ها و زمین است، او را تسبیح می‌کنند (حشر: ۲۴)

۳- (مَنْ) برای صاحبان عقل می‌آید و (مَا) برای تمامی اشیا، و در آیه‌ی مبارکه، (مَا) آمده است که دلالت بر تسبیح همه‌ی موجودات دارد، نه فقط موجوداتی که آیه ظاهر و در نظر ما دارای عقل و اندیشه هستند.

۴- متن فوق بخشی از تفسیر عرفانی سوره‌ی حمد امام خمینی رضوان الله علیه است که برای قابل فهم شدن نزد مخاطبان جوان و نوجوان، سبک ادبی متن از صورت گفتاری خاص گوینده به حالت نوشتاری عام تغییر یافته اما بدون هیچ گونه تصرف در معانی، صرفاً تغییراتی ادبی در ساختار جملات اعمال گردیده است.

تفسیر سوره‌ی حمد - روح الله موسوی خمینی - چاپ نهم - موسسه نشر تنظیم و نشر آثار امام خمینی - صفحه ۹۸-۱۰۲

پیش‌گفتار مترجم:

در سال ۱۳۸۴ با سایت اطلاع‌رسانی و تحقیقات پژوهشگر ژاپنی، آقای دکتر ماسارو ایموتو آشنا شدم و پس از انجام برخی مطالعات جنبی، در فروردین ۱۳۸۵، مقاله‌ای ۱۰ صفحه‌ای در این باره تهیه و در سمینار داخلی دفتر مهندسی و برنامه‌ریزی نیروگاه توس ارائه نمودم. چندی بعد نیز در تالار شهید افشار مجتمع عالی آموزشی پژوهشی صنعت آب و برق، تصاویر و مطالب برگرفته از سایت را در قالب سمیناری دوساعته در حضور اساتید و دانشجویان مهندسی آب و دیگر رشته‌های فنی ارائه کردم. فیلم این سمینار در اختیار مرکز پژوهش‌ها و تحقیقات اسلامی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران - تهران قرار گرفت و با ساخت برنامه‌ای در این زمینه نیز موافقت گردید. (تهیه‌ی این برنامه هم اکنون در مراحل اجرایی تحقیقات و پژوهش‌های مرتبط است)

هیچ یک از این فعالیت‌ها اما عطش مرا برای نشر کتاب فرو نماند. بنابراین با همکاری برخی آشنایان داخل و خارج از کشور موفق به تهیه‌ی اصل کتاب پروفیسور ایموتو از آلمان گردیدم. پس از آن پیشامدهای ناخواسته و مکرر موجب شد که ترجمه‌ی کتاب بیش از هشت ماه به تاخیر افتد و سرانجام در تابستان سال ۱۳۸۶ فرصتی دست داد تا ترجمه را به انجام رسانم.

البته هدف اصلی حقیر از پی‌گیری این قضیه، هیچ‌گاه خود موضوع نبود، بلکه بنده در پی بیان حقیقت فراموش‌شده‌ای بودم که سال‌هاست غوغای عصر ماشین به

غبارش نشانده و صاحب این قلم چندسالی است که برآن است تا در حد بضاعت ناچیز خود از این حقیقت اصیل غبارروبی و بار دیگر آن را به هوشیاران و خردمندان قوم - بلکه همه‌ی هوشیاران و شنوندگان حق - یادآوری نماید. هرچند، حقیر هرگاه مجالی یافته‌ام این حقیقت را به دوستان و یاران همدل یادآور شده و با ایشان درمیان گذارده‌ام.

حقیقت شگرفی که باور عملی داشتن به آن، همه‌ی جوانب و شئون پیدا و پنهان حیات انسان‌ها - بلکه همه‌ی لحظات زندگی ایشان در سطوح فردی و جمعی - از آن متأثر شده و زیربنایی دیگرگونه خواهد یافت. حقیقتی که ساختارهای قوانین حقوقی را در سطح جهان و زیرساخت‌های پنداری - کرداری را نزد اهل عالم تغییر خواهد داد. نسبت به خود و نسبت به غیر خود. چه در درون و چه در برون.

حقیقتی که از آن سخن رفت این است که: «در ملک خداوند همه چیز شنوا، بینا و هوشیار است و هیچ آفریده‌ای در عالم هستی، مرده خلق نمی‌شود. خداوند عالم، هیچ چیزی را مرده نمی‌آفریند. در عالم امکان، هر آن چه که دارای وجود باشد، دارای حد مشخصی از خواست، اراده و حتی حق انتخاب و اختیار است.»

انسان‌ها نیازمند آن هستند که دوباره به یاد آورند پیرامون ایشان همه چیز زنده، بینا، هوشیار و شنوا است. می‌بایست رودربایستی را با این روزگار ماشین‌زده‌ی ظاهربین را کنار گذارد و با شهامت تمام آنچه را که همه‌ی ادیان یگانه‌پرست (از جمله اسلام) به صراحت گفته‌اند دوباره و به بانگ بلند فریاد زد:

«تنها انسان نیست که زنده است. تنها انسان نیست که هوشمند، مختار

و مکلف است.»

می‌بایست همگان به یاد آورند که تنها خدا و موجودات عالم غیب نیستند که ناظر به خلوت ایشانند. بلکه در و دیوار، زمین و آسمان و حتی ذرات غبار، همه تن چشم، همه تن گوش و هوش، نظاره‌گر کردار و چه بسا نیات آدمیان و دیگر موجودات عالم‌اند. دستداران طبیعت بدانند که تنها درختان و جانوران نیستند که نباید بریده و منقرض شوند بلکه سنگ، خاک، هوا و زمین نیز حیات دارند و حق حیات.

باید بی‌لکنت گفت و باجرات تمام نوشت که سخن گفتن سلیمان با مور و پرنده، تمثیلات و تشبیهاتی قرآنی نیست. همگان بدانند که اگر ماه و نیل از خود می‌شکافند نه همچون جمودی بی‌جان و بی‌شعور که اینان هوشیارانی ولی‌شناس‌اند

و ذی‌شعور. پیامبر خدا را می‌شناسند و امر او را فرمان می‌برند. مهم‌تر این‌که باید به یاد داشت که هیچ یک از این مدعیات، تشبیه و تمثلهایی عارفانه و عاشقانه و یا خوش‌رقصی‌هایی ادیبانه نیست بلکه سخن در باب واقعیت‌های موجود و مستندات صریحی است که در فرموده‌های حضرت حق به کرات نازل گردیده و در گفتار و کردار عقول اکمل و اشرف انس و جن (معصومین علیهم‌السلام) به دفعات موکد شده و به ما رسیده است که به لطف پروردگار در این گفتار بدان خواهیم پرداخت.

آری مردمان روزگار فولاد و نفت می‌بایست دوباره به یادآورند که بنا بر نص صریح قرآن و دیگر کتب آسمانی، حتی اشیاء هم حق انتخاب دارند. می‌بایست این حقایق اصیل را از طاق نسیان، از پستوهای معارف حقه‌ی دین و از زمزمه‌های ضعیف گاه به گاه بر منابر، بَرکشید و بر مناره‌ها فریاد کرد. باید از نو به یاد آورد که ستون مسجد هم می‌گرید، حتی اگر چوب خشکیده باشد. باید خطبات نهج‌البلاغه را در مدارس تدریس کرد تا فرزندانمان بدانند که به گواهی عینی مولا امیرالمؤمنین حتی درخت هم به امر رسول خدا، ریشه از خاک برمی‌گیرد و صیحه‌کشان پرواز می‌کند تا به پای‌بوس حضرتش برسد.

اگر این‌ها حقایقی است مستند به اسناد اصیل الهی (که هست) و اگر در قرآن، نهج‌البلاغه، منابع حدیثی و روایی و... صدها شاهد و گواه مصرّح دارد (که دارد) پس وظیفه‌ی منادیان دین است که ندا بردارند و به بانگ رسا آن را به خود و دیگران گوشزد کنند تا هدف و تأثیر‌غایی این گونه خلقت خداوندی، در زندگی آدمیان نیز به ثمر نشیند و بار دهد. حقیر از باب انجام چنین تکلیفی شواهد دینی - فرهنگی متقن را در این باره گردآوری نموده و از زاویه‌نگاهی خاص، برخی تحقیقات و تحلیل‌های نونگر بر آن افزوده‌ام که انشاءالله در جلد دوم کتاب تقدیم نظر خواهد شد. جلد یکم (کتاب حاضر) ترجمه‌ی کامل کتاب پرفسور ایموتو است و جلد دوم تحقیقاتی است که حقیر شخصاً گردآوری نموده و در امتداد کتاب آقای ایموتو به پژوهش‌هایی مرتبط در زمینه‌ی زنده بودن همه‌ی مواد و اشیاء عالم دست یازیده‌ام. در پایان این بند از گفتار، تأکید می‌کنم که اگر آدمیان نسبت به این حقایق، ایمان واقعی و باور عملی می‌داشتند، بی‌شک همه‌ی جوانب زندگی بشر از بنیان، دیگرگونه می‌بود و زیربنای رفتارهای اجتماعی - فردی ایشان، نسبت به خود، دیگران و تک تک پدیده‌های عالم، تغییراتی بنیادین می‌کرد.



و اما در خصوص روش‌شناسی تألیف جلد دوم مطالب مهمی هست که در ادامه ارائه می‌گردد. توصیه می‌کنم ان بخش از پیش گفتار را حتماً و با دقت مطالعه بفرمایید تا در استفاده از کتاب حاضر (به ویژه در مطالعه‌ی جلد دوم) با نگاه بازتر و اشراف بیش‌تر با موضوعات کتاب ارتباط برقرار کنید.

کلامی چند در تألیف جلد دوم:

چند دهه‌ای است که برخی مسلمانان دلسوز، به اشتباه در پی آنند که حقایق و معارف حقه‌ی دین را در حد توان علمی خویش بر اساس کشفیات دانش و تکنولوژی روز تفسیر و تبیین کنند و یا با آن تطبیق دهند!

اما پرسش بزرگ این است که: «آیا این کار صحیح و یا سودمند است؟»

درباره‌ی این که این شیوه‌ی عمل چه سود و زیانی در جذب و دفع اهالی تفکر نسبت به دین داشته و دارد، بسیار گفته‌اند و بسیار شنیده‌ایم، اما در اینجا کوشیده‌ایم تا مهم‌ترین نظرات افراطی، تفریطی و میانه‌رو را به صورت بسیار کلی در دسته‌بندی‌های زیر ارائه نماییم:

نظریه‌ی نخست:

قطعاً هریک از دستوره‌ای دین دارای توجیهی موافق با علوم روز می‌باشد. لذا می‌بایست در هریک از جزئیات دین، به دنبال یافتن توجیهات و دلایلی باشیم که امور دینی را موافق با دانش‌های روز توجیه کند. این امر موجب به‌روز شدن دین! و احیاناً به‌روز شدن دینداران است تا از گردونه‌ی رقابت تکنولوژیکی دنیای معاصر خارج نشوند، دین خود را پیشرو بدانند و بنابراین باور، جامعه‌ی خود را پیشرو بدانند.

فرآیند فربه شدن دین در همپایی و همراهی او با دانش‌ها و محصولات علمی روز است که صورت می‌پذیرد. می‌بایست رابطه‌ی معارف دینی با علوم روز دائماً بازخوانی و بازبینی گردد تا تفاوت و فاصله میان متون دینی و جدیدترین محصولات دانش بشری (اعم از علوم انسانی و یا علوم تجربی) همیشه در کمترین سطح ممکن باشد.

بنابراین یکی از اصلی‌ترین وظایف دین‌پژوهان مراقبه و رصد دانش‌های روز است تا پیوسته، دین خود را با آن همخوان و هماهنگ سازند.

نظریه‌ی دوم:

از آنجا که سرچشمه‌ی مبانی و معارف دین، کمال مطلق خداوندی است لذا این معارف بی‌نقص است و هیچ‌گاه تغییر نمی‌یابد. ولی چون فهم بشری کامل نیست هرآنگاه به یافته‌هایی جدید دست یافته و دانسته‌های قبلی خود را نقض می‌کند. بنابراین تطبیق معارف ثابت دین با دانش‌های متغیر انسانی نه ممکن است و نه درست. چه بسا که به حال عوام جامعه مضر نیز باشد، چرا که اگر مطالب دین را با این‌گونه موضوعات تطبیق دهیم و دانش‌های بشری به دلیل رو به تکامل بودن (یا نقص علم بشر)، هر روز نتایج دیگری را پیشنهاد کنند، پیوستن و گسستن‌های مکرر از این تطبیقات، نه تنها برای عامه‌ی جامعه سودمند نیست بلکه مضر نیز هست و موجب شک زایی و ایجاد تردید نسبت به معارف دین نیز خواهد شد. جایگاه و منزلت علم الهی بسیار بالاتر و فراتر از مقایسه شدن یا علم بشری است. پس یکی از اصلی‌ترین وظایف دین‌پژوهان مراقبه و رصد است برای پیشگیری از خلط علوم دینی با دانش‌های روز. می‌بایست از آمیزش علوم انسانی با علوم و متون دینی پیشگیری و استقلال این معارف را حفظ نمود.

نظریه‌ی سوم:

دین مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها نیست که برای پرداختن به موضوعات تکنولوژیک یا اصطلاحاً موضوعات عقل ابزاری، دستورهای ریز و مشخصی داشته باشد. بلکه مجموعه‌ای از معرفت‌ها است که به تعریف و شناساندن روش‌هایی برای «خودشناسی، جهان‌شناسی و خدانشناسی» می‌پردازد. در این میان اگر گاهی در متن دین، مطالبی مربوط به عقل ابزاری (موضوع دانش‌های امروزه) نیز وجود داشته باشد، با هدف پرداختن به موضوعات تکنیکی و علوم ابزاری نبوده، بلکه در راستای کسب این سه گونه‌ی شناخت است. دین در بالاترین سطح عقلی و برای رفع رفیع‌ترین نیاز انسان یعنی تکامل روحانی او آمده است نه در پایین‌ترین سطح عقلی و برای نازل‌ترین نیاز او یعنی تکنیکی شدن و

ابزارمند شدن. اگر هم در متون دینی مفاهیمی مربوط به یافته‌های مورد تحقیق علوم ابزاری یافت شود قطعاً در موضوعات اصلی‌تر محاط بوده و خود در پایین‌ترین سطح از اهمیت کلام و در عرض موضوع نشسته است نه در طول معارف و مباحث. به تعبیر دیگر اگرچه دین، با به رسمیت شناختن عقل ابزاری، یافتن و ساختن را برای انسان نهی و نفی نمی‌کند اما روش‌های ساخت، جزئیات تولید ابزار و دانش‌های مرتبط با آن را نیز آموزش نداده و به خود انسان واگذارده تا در مسیر تکامل معنایی خود از منابع مادی بهره‌گیرد.

از اصلی‌ترین وظایف دین‌پژوهان و آموزگاران دین، آن است که در مسیر تکامل دانش‌های بشری مانع نباشند و بر مبنای آموزه‌ها و دستورهای دین، دینداران را به کسب هرچه بیشتر این‌گونه دانش‌ها فراخوانند و در این راه ایشان را تشویق و ترغیب نمایند. این‌گونه دانش‌ها اگر ارتباط معنایی خود را با دین حفظ کنند در خدمت نیل به سعادت و خوشبختی جوامع بشری خواهند بود. دین (علوم الهی)، همچون پدری روحانی و معنوی است که فرزند مادی خود (عقل ابزاری) را صرفاً به تلاش هرچه بیشتر تشویق می‌کند اما در این زمینه آموزه‌هایی عملی در اختیار او نمی‌گذارد.

رویکرد کلی بیشتر نظریاتی که تا کنون در این باره ایراد شده، عموماً به یکی از این سه سوی بوده است:

گروه الف - تطبیق متون و مفاهیم دینی با موضوعات عملی عقل ابزاری و یافته‌های تکنولوژی معاصر، ضروری و یا دست‌کم سودمند است.

گروه ب - تطبیق متون و مفاهیم دینی با موضوعات عملی عقل ابزاری و یافته‌های تکنولوژی معاصر، غیرضروری و گاه زیان‌آور است.

گروه ج - تطبیق متون و مفاهیم دینی با موضوعات عقل ابزاری و یا عملی تکنولوژی معاصر، چندان ضرورتی ندارد. اما دین، تکنولوژی و عقل ابزاری را تأیید و تشویق می‌کند.

بررسی اجمالی این سه نظریه:

گروه الف:

پیروان این گروه به انتظار می‌نشینند تا در نویافته‌های دانش روز، چیزی مشابه با محتویات دین بروز کند و ایشان با شتابزدگی و انفعال، این شباهت را در اثبات حقانیت دین! اقامه کنند. (کتاب‌ها و نوشته‌هایی از این قبیل در سده‌ی اخیر در کشور ما و برخی کشورهای مسلمان نگاشته شده‌است که معروف حضور خوانندگان محترم می‌باشد و از ذکر نمونه‌ی نام کتاب‌ها و نویسندگان آن خودداری می‌کنیم.)

در چنین نگرشی می‌بایست هر روز به سازِ نویافته‌های ناکامل بشر، رقصید و بر آن بود تا اصل (علم الهی) به کمک فرع (علم بشری) ثابت گردد. لذا اهالی این عقیده هر بار مردد و نگران از آینده‌ی نویافته‌های جدید بشر، بخشی دیگر از متون دین را در معرکه‌ای ناب‌جا مطرح می‌کنند تا به صرف تشابه آن با مدعیات ذهن بشری، حقیقت دین را حجیت بخشند. اینان از یک‌سو از کشف تشابهات در موضوعات دانش بشر با دانش‌های الهی خرسندند و از سوی دیگر نگران از این‌که مباد فرداروز دانش بشر به راهی رود که کشفِ تطبیق یافته‌ی امروزی را نقض کند! البته برخی از اهالی این طیف، محتاط‌تر و شرایط‌سنج‌ترند و تنها به مطابقت دادن مواردی اقدام می‌ورزند که جزو مسجلات و قطعیات دانش بشر شده باشد (همانند کروی بودن زمین)

گروه ب:

اهالی این گروه نیز در واکنش انفعالی دیگری، به طور کل از هرگونه بررسی و تطبیق علوم الهی با یافته‌های بشری روی‌گردانده‌اند چرا که منظر دین را بسیار بلندتر از این مسائل و دامن او را بس پاک‌تر از علوم عاجزانه‌ی بشر می‌شناسند و شأن دین را بسیار والاتر از آن می‌دانند که در مقام مقایسه با یافته‌های انسانی بنشینند. در این نوع نگاه، میان این دو هیچ رابطه‌ای که مفید به حال تحقیق باشد وجود ندارد. (برخی از افراطی‌ترین نظریات هم‌خانواده‌ی این طیف، استفاده از محصولات و اسباب صنعت را نیز به‌طور کلی نفی و نهی کرده و حتی حرام می‌دانند.)

گروه ج:

اینان از رابطه‌ی دین و تکنولوژی تنها به همین بسنده می‌کنند که این‌گونه دانش‌ها از نظر دین، نه تنها مجاز، بلکه قابل تشویقند اما در سطحی از اهمیت نیستند که موضوعاتشان به طور مشخص و جزئی در متن و محتویات دین آمده باشد (حتی دانش‌های نظری همچون زمین‌شناسی، اختر شناسی، دیرینه‌شناسی و...). این گروه گرچه لفظاً و تعارفاً وجود ردپاهایی از برخی کشفیات بشری را در متون دین انکار نمی‌کنند اما در تحقیق عملی و تتبعات عملیاتی از آن سر باز می‌زنند و آن را غیر ضرور می‌شمرند.

اینان که به نوعی نقش میانجی دو گروه بالا را ایفا می‌کنند، در مقایسه با گروه «ب» برخوردی دوستانه‌تر با دانش‌های روز دارند و محتوای دین را صرفاً مشوق چنین دانش‌هایی می‌دانند اما این اهالی گروه نیز معتقد به ارتباط مشخص و عملیاتی بین جزئیات و آموزه‌های علوم نامحدود دینی با دقایق دانش محدود بشری نیستند و از این جهت نسبت به گروه الف در برابر نویافته‌های عقل ابزاری بشر قدری خوددارتر و خودنباخته‌تر عمل می‌کنند.

حقیر به زعم ضعیف خویش در این خصوص، نظر چهارمی دارم که متأسفانه در بررسی آثار معاصر و متون متأخرین مورد مشابهی بر آن نیافتم اما امیدوارم این نظریه نیز دارای موافقانی بوده و یا باشد. از بزرگان علم و اصحاب خرد نیز سپاسگزار خواهم شد اگر نظریات و عقائد صائب خود و یا دیگران را به نشانی حقیر، ارسال و پژوهنده را در تکمیل بحث، یاری فرمایند.

به گمان این کوچکترین قلمدار، هر چند نظرات فوق کم و بیش، حاوی حقایق و مدعیاتی صحیح و به‌جا می‌باشد، اما هر سه گروه در تدوین و تبیین این نظریه‌پردازی‌ها اگر از دو سوی بام نیفتاده باشند لیکن - اندکی دورتر یا نزدیک‌تر - بر دو سوی بام ایستاده‌اند.

در این باره باید گفت اشکال مشترک ایشان آن است که «مبنا و موضوع بحث را، محور بودن و یا محور نبودن علوم ابزاری بشر قرار داده‌اند» و لذا یکی، تطبیق مفاهیم دینی را با آن پذیرفته، دیگری نفی کرده و آن دگر خالی از فایده دانسته است. در واقع در برابر فناوری‌ها و توانمندی‌های عقل ابزاری، واکنش هر سه گروه به

نوعی منفعلانه بوده است چرا که هر سه‌ی ایشان محوریت بحث را علوم بشری روز قرار داده‌اند و لذا جبهه‌بندی و چیدمان عقیدتی نظرات موجود با توجه به موضع حریف، (علوم بشری) سه‌گونه آرایش کلامی یافته است: تعاملی، تدافعی و تهاجمی. و بدین سان در شیوه‌ی برقراری ارتباط میان علوم و متون دینی با یافته‌های عقل ابزاری بشر، سه‌گروه پدیدار شده است: (موافق، مخالف و میانه‌رو).

نگارنده بر این باور است که آنچه در معرکه‌ی این‌گونه انفعالات افراطی - تفریطی از نظر دور افتاده، آن است که: «با توجه به این‌که محتوای دین مستقیماً از طریق ذات اقدس باری‌تعالی به انسان رسیده و کلام حضرت احدیت، کمال مطلق است، لذا می‌بایست مباحث قطعاً به گونه‌ای پی‌ریزی شوند که - بدون اصرار بر طسرد و نفی دانسته‌های بشری - همیشه مینا و محور اصلی بحث، بدیهی بودن صریحیات متون دینی باشد، به گونه‌ای که نویافته‌های علوم بشری در همه‌ی مراحل (کشف، طراحی، ساخت، کاربری) پیرو و تالی آن باشند.»

در چنین نگرشی نویافته‌های دانش روز (اعم از نظری و عملی) به شرطی عالمانه و صحیح خواهد بود که با مواضع و آموزه‌های الهی، همخوان و هم‌مقصد باشد و هرآنچه که با فرموده‌های صریح خالق هستی در تضاد و نسبت به آن در بیراهه باشد، به خودی به خود نادرست بوده و به نتایج علمی صحیحی دست نیافته است. در واقع در این نوع نگرش، بی‌آن‌که راه را بر آزمون، تلاش و تجربیات نظری - عملی انسان ببندیم، معیار و محک اصلی را صریحیات دین قرار خواهیم داد. با اتخاذ این استراتژی هر یک از نویافته‌های عقل بشری که بتواند روش‌ها و نتایج خود را به آموزه‌های الهی نزدیک کند، به حقایق علم نزدیک‌تر شده و هریک از آن روی گرداند و دور افتد، از آن دورتر شده است.

در این نوع نگرش نه همچون «الف مسلکان» متون دینی را در دست گرفته و سر در پی تعقیب دانش بشری می‌گذاریم تا با آن تطبیقش دهیم، نه همچون «ب مسلکان» به سمت مخالف می‌گریزیم تا متون دین را از دستبرد و دسترس علم ابزاری دور کنیم و نه بسان «ج مسلکان» دین را خالی از مطالب ابزاری دانسته و صرفاً به عنوان یک تماشاچی و مشوق معنوی می‌شناسیم که عقل ابزاری بشر را تنها تشویق به دویدن می‌کند ولی به عنوان یک مربی هیچ‌گاه هیچ‌گونه راهکار فنی، یا

آموزش عملی و نظری در چگونگی این دویدن نداشته و او را به خود واگذارده تا جزئیات کم‌اهمیت‌تر مهارت‌های ابزاری را خود به تنهایی بیاموزد. (غافل از آن‌که ظواهر اشیاء و اجسام، اعم از اشیای ساده‌ای همچون پوشاک و مسکن یا اجسام پیچیده‌تری همچون ماشین‌های صنعتی، مستقیماً بر باطن و معنویات انسان مؤثر و لذا حائز اهمیت بسیار و شایسته‌ی مذاقه‌ی محققانه‌ی علمی و عملی است. چرا که حتی در عبادات و اعمال معنوی نیز توجه به ظواهر مادی اشیاء و رعایت لوازم جسمانی ضروری و گاه واجب است. متن قرآن و سیره‌ی معصومین نیز مآل‌مال از دستورهایی است که چگونگی کارکرد و تعامل با اشیاء و مواد را از رنگ و جنس و شکل گرفته تا زمان اعمال، مراتب کاربری و شیوه‌ی استفاده، با دقت بسیار تبیین و تشریح نموده است که همه‌ی اینها بیانگر میزان اهمیت نحوه‌ی طراحی، ساخت و کاربری مواد و وجود تأثیرات مستقیم و بی‌واسطه‌ی اشیاء بر معنویات انسان است. اگر کم و کیف مواد بر باطن و معنویات بشر مؤثر نمی‌بود نه تنها آموزه‌هایی دینی در خصوص چگونگی تعامل با اشیاء و کاربری آنها وجود نمی‌داشت بلکه فلسفه‌ی خلقت مواد برای انسان نیز مورد سؤال می‌بود. آیا اجرای اوامر و نواهی قرآنی جز در تعامل بدن مادی انسان با دیگر مواد عالم ممکن است؟

در این باره می‌توان گفت که اصولاً یکی از عمده‌ترین تفاوت‌های بشر با مخلوقات غیرمادی، همین درآمیختگی موقت وجود او با مواد ظاهری عالم است.

ملکات و صفات اصیل انسان تنها هنگامی به منصه‌ی ظهور می‌رسد که به واسطه‌ی ناسوت همین مواد، ملکوت خود را برکشد و از چاه طبیعت بیرون برد. آیا جز این است که مغز آدمی خود شیء است و ماده؟ آیا به جای آوردن عبادات و فرمانبرداری پروردگار جز با مواد همین مغز و بدن مادی است؟...

اگر دستورهایی موجود در متن قرآن کریم را که در آنها دستور کار با اشیای مادی داده شده است، حذف کنیم. چه حجمی از قرآن برجای خواهد ماند؟ اگر واژگان و نام اشیای مادی موجود در قرآن را از متن آن کنار بگذاریم چند آیه‌ی دست‌ناخورده باقی خواهد ماند؟ بسیار اندک.

آری ملکوتی شدن در عالم ناسوت، به منزله‌ی نفی و طرد مواد نیست. بلکه «با» و «به همراه» اشیاست که می‌توان ملکوتی شد و البته اشیاء نیز جز برای این مقصود خلق نشده‌اند و لذا در کلام پروردگار و معصومین علیهم‌السلام والصلوات، تا این حد

نسبت به کمیّت و کیفیت اشیای مورد کاربرد، دقت و حساسیت موج می‌زند. ناسوت عالم در خدمت ملکوتی شدن انسان است و آدمی موظف است که در به کارگیری مواد عالم، نهایت دقت و وسواس را به خرج دهد. در این باره پرسش‌های مهم این‌ها است: کدام ماده؟ برای چه کاری؟ با کدام طراحی؟ با چه کمّ و کیف؟ به کدام کاربری؟ با چه نتایجی؟

(در واقع در بررسی و برداشت از علوم دینی و اِعمال نتایج حاصله در فرآورده‌های عقل ابزاری بشر می‌بایست چیزی شبیه به آنچه که در علوم مدیریت به نام چرخه‌ی کیفیت یا چرخه‌ی دمینگ نامیده می‌شود حاکم می‌گردید که متأسفانه تا کنون در چرخه‌ی دانش‌های روز بشر شاهد کمترین میزان تأثیرگذاری دین در تولید دانش‌های ابزاری روز بوده‌ایم. به امید روزی که با بیداری علمی مسلمین شاهد چنین زایش فرخنده‌ای باشیم.)

البته باید دانست که هرچند «ج مسلکان» لفظاً به نوشته‌های درون پرانتز بالا معتقدند اما در عمل معارف دین را صرفاً مشوق دانش‌های ابزاری می‌شناسند و در این باره دین را حاوی نکاتی کاربردی، مستقیم و عملیاتی نمی‌دانند.

در نگرش از نوع چهارم که توسط نگارنده‌ی این سطور پیشنهاد می‌گردد، مهم‌ترین نکته آن است که، تعامل علوم بشری با علوم الهی و دینی علاوه بر ایفای نقش هدایتی و معنوی، مراحل کشف، ساخت، تولید و مصرف را هم راهنمایی و هم بهینه‌سازی می‌کند. تا جایی که این نوع تعامل، جریان و مسیر تحقیق در علوم ابزاری را حتی معکوس می‌کند. بدین معنا که در این شیوه، علم‌پژوهان گاه از برخی سرنخ‌های موجود در دین نیز می‌توانند به کشف مواردی در علوم ابزاری بپردازند. در این راستا مهندسان و محققان می‌توانند پروژه‌هایی تعریف کنند که تا پیش از آن حتی به ذهن بشر رسوخ نکرده است. در این نوع نگرش، دین، خود، منبع پژوهش و تعریف پروژه‌های تحقیقاتی در علوم ابزاری و الهام‌بخش فرضیاتی علمی خواهد بود که پیش از اثبات عملی آن به درست بودنش یقین کامل داریم. بنابراین در این شیوه‌ی تحقیقاتی، برخلاف دانش‌های بشری روز، فرضیات اولیه از پیش ثابت شده‌اند و در واقع فرضیات، فرضیه نیستند بلکه اصولی از پیش ثابت شده هستند که ما برای راه یافتن به آن و بهره‌گیری عملی از خواص و نتایجش درصدد مکاشفه‌ی عملی و تحقیق عملیاتی در آن موضوع هستیم.

انصافاً برای بشر جستجوگر چیزی بهتر از این نمی‌تواند وجود داشته باشد تا مورد کاوش قرار گیرد: «فرضیات اولیه‌ای که فرضیه نیست بلکه نتایج فرآوری شده‌ای است آماده‌ی بهره‌برداری که می‌توان آن را از بالقوه به بالفعل درآورد».

البته اتخاذ این موضع خاص برای برقراری ارتباط و تعامل دین با علوم ابزاری، بسیار ظریف و حساس است چرا که محققان می‌بایست بکوشند تا در مسیر تحقیق نه به دامان تفکرات کلیسایی قرون وسطا درغلتنند و بر هر تحقیق خارج از متن دین بتازند و نه همچون «الف مسلکان» به تطبیق یافته‌های بشری با محتوای دین بنازند و بر سر این کار دین خود ببازند.

به عنوان نمونه درآیه‌ی مبارکه‌ی ۲۹ از سوره‌ی بقره می‌فرماید: «فَسُوْبِهِن سَبْعَ سَمَوات». آفریدگار عالم آسمان‌ها را هفتگانه قرار داده است. روش برخورد صحیح، دین‌پژوهان و علم‌جویان علوم ابزاری در این باره می‌بایست به گونه‌ای باشد که، هرگاه یافته‌های بشری به همین نتیجه رسید، بی‌آن که ذوق‌زده و شگفت‌زده شوند بدانند که ممکن است عقول انسانی خود را به حقیقت معیار نزدیک کرده باشد و هرگاه یافته‌های بشری از این اصل قرآنی دور شد بدانند که نتایج به دست آمده از واقعیت موجود دور شده است.

اما باید دقت کرد که اگر در علوم بشری نتایجی مطابق با محتوای دین کشف شد نباید از هماهنگی دین با آن کشف شگفت‌زده شد بلکه باید از هماهنگی آن کشف با محتوای دین شگفت‌زده شد. چراکه اشراف علم الهی به علم ناچیز بشر، بدیهی است اما آنچه که می‌بایست مورد شگفتی و تمجید باشد این است که ذهن کم‌توان آدمی چگونه توانسته است به موردی از مکنونات عالم راه یابد. البته در بیان این شگفتی، باز هم می‌بایست پروردگار عالمیان را تسبیح گفت که چگونه در مغزی چنین خرد و ناتوان قدرت فهم و درکی این چنین را به ودیعه نهاده است؟

در این زمینه آن‌چه که می‌بایست بسیار مورد توجه و دقت قرار گیرد این است که اگر نویافته‌ای از علوم بشر با چیزی از متون الهی تطبیق یا تقریب یافت همیشه این احتمال وجود دارد که به دلیل وجود خطا و ضعف در فهم بشر ممکن است یابندگان با استدلال و یا روش نادرست به نتیجه‌ای درست رسیده باشند و یا اگر استدلال امروز محققین درست است اما این امکان وجود دارد که در آینده به استدلال نادرست دیگری دست یابند و از دلایل صحیح امروز عدول کنند.

بنابراین نباید در تطبیق قطعی نویافته‌های بشری با متون صریح دینی اصرار و حتم داشت بلکه می‌بایست فارغ از ذوق‌زدگی و انفعال به یاد داشت که مطالب ثابت و صریحی که در دین موجود است، قطعاً صحیح است و افراد در به کارگیری ابزار مادی برای آزمودن اندیشه‌های خویش نه تنها مجاز به انجام آزمون و خطا هستند بلکه در این باره می‌بایست جریان تحقیق را نیز در حد توان علمی خویش معکوس نمایند تا اگر در جایی از دین ردپا و یا نشانه‌ای از موضوعات علوم ابزاری یافت شود آن را بررسی کرده و بر اساس دستورالعمل و کاتالوگ سازنده‌ی عالم به کشف و بررسی کاینات بپردازند.

البته در این راه نیز باید از به افراط افتادن پرهیز نمود چرا که بررسی سرتاسری متون دین با عینک عقل ابزاری و نگاه ابزاری به همه‌ی مفاهیم دینی نیز موجب مخدوش شدن این شیوه‌ی تحقیق خواهد گشت. (در واقع دغدغه‌ی پیدایش همین مغالطه بوده است که گروه «ب» را پدید آورده است)

باید دانست همان‌گونه که گروه «ج» معتقد است، تا آنجا که آدمی درمی‌یابد متون دینی در همه جا به این موضوعات نپرداخته‌اند و گرچه سرتاسر قرآن در تعامل انسان با آفرینش‌های عالم، دستورهایی دارد اما توضیحات فنی و جزئی موضوعات علوم ابزاری - به‌گونه‌ای که سرنخ تحقیقات عملی باشد - به نسبت، از حجم کمتری برخوردار است. (مگر آن که این نسبت در سطح تأویلات قرآنی تغییر یابد که البته علم آن نزد معصوم، خارج از دسترس فهم ما و برون از تیررس عزم ما است)

این نوع نگرش به ارتباط متون دین و دانش‌های ابزاری مزایای زیر را در پی خواهد داشت:

- ۱- دین را به مثابه‌ی علمی الهی در مقامی بس فراتر و علوم انسانی را در مقامی بس فروتر می‌شناسد و می‌نشانند.
- ۲- این رویکرد نه در برابر نویافته‌های بشری منفعلانه سر دین را خم می‌کند! و نه از رویارویی و دادوستد دین با علوم انسانی منفعلانه سرباز می‌زند.
- ۳- نه تنها رابطه‌ی تحقیقی علوم الهی و علوم ابزاری را قطع نمی‌کند بلکه در رسیدن به اصالت‌ها و حقایق اشیاء هم مشوق علوم انسانی است و هم هادی و مربی او. لذا در کشف اسرار هستی، این‌گونه علوم را به سمت و سوی درست رهنمون می‌شود.

۴- در این شیوه‌ی پژوهش، از یک‌سو راه برای پیشرفت علوم بشری و کارکرد عقل ابزاری باز و حتی مورد توصیه است و از سوی دیگر علم الهی برتر و فراتر از علم بشری دانسته شده و لذا تطبیق و تعقیب علوم بشری توسط علوم الهی نابه‌جا و غیرمجاز خواهد بود.

۵- بالفعل نمودن قابلیت‌های بالقوه‌ی موجود در علوم و متون الهی - که به نفع عقل ابزاری، حاوی برخی نکات و سرخ‌های کلی است - بشر را در دستیابی به واقعیت‌ها و حقایق اصیل هستی پیرامون، رهنمون خواهد شد.

۶- در بالاترین سطح، اگر جوامع بشری از آغاز روند صنعتی عصر حاضر، بی‌آنکه به دامان تحجر تفکرات کلیسایی قرون وسطی درگلتند هر اختراع و ابداعی را در حد توان با دستورالعمل‌های آفریدگار و سازنده‌ی هستی تطبیق می‌دادند و به کمک سرچشمه‌های بکر و بی‌تخریف علوم اصیل الهی، درست و نادرست محصولات فکری خویش را با محک فرموده‌های خالق اشیاء سنجیده و سپس به ایجاد تغییرات در پهنه‌ی خلقت دست می‌یازیدند، آن‌گاه جریان تحقیقات انسانی نسبت به وضع فعلی - که همه چیز در مراحل چهارگانه‌ی «تصمیم، طراحی، اقدام و نتیجه‌سنجی» بر اساس فهم محض بشری پی‌ریزی و پی‌گیری می‌شود - معکوس می‌شد و انسان مهار ابداعات و اختراعات خود را به آموزه‌های مهارگر عالم می‌سپرد. کمترین فایده‌ای که به تبع وجود چنین نگرشی به دست می‌آمد این بود که امروز کره‌ی زمین دچار این همه آلودگی‌های مادی در محیط و آسیب‌های معنایی در وجود نمی‌بود. اگر امروزه آب، خاک و هوا آلوده است، اگر موجودات ساکن در این سه محیط از درون و برون آلوده‌اند عمدتاً به این دلیل است که محک و معیار اصلی اختراعات و ابداعات را علم الهی قرار نداده‌اند.

امروزه بی‌دینان عالم به راه خود می‌روند و دینداران نیز عمدتاً در یکی از گروه‌های سه‌گانه‌ی فوق‌الاشاره مکان گزیده‌اند و لذا رابطه‌ی زاینده‌ی علوم الهی با عقل ابزاری انسان و ابداعات و فناوری‌های مورد نیاز او قطع گردیده است. ما معتقدان دین‌گانه حتی به وجود کمترین ارتباط عملی بین این دو قائل نیستیم و یا اگر هستیم در سطحی بسیار ناچیز و بی‌تاثیر بوده است، چنانکه تقریباً هیچ‌گونه تأثیر عملیاتی در روند کلی و یا جزئی شکل‌گیری ابزار و علوم ابزاری نداشته‌ایم.

انسان امروزی، فناوری‌ها را به حال خود رها کرده است تا در تمام ابعاد به وسیله‌ی علم ناقص بشری شکل گیرد و هدایت شود.

از سویی دیگر سرنخ‌های موجود در علوم الهی را نیز سرتاسر رهنمودهایی معنایی و روحانی دانسته‌ایم که هیچ سررشته‌ای از ابزار را به انسان نداده و وجود هر گونه رهنمود عملی در جزئیات علوم ابزاری را در متن دین انکار کرده و می‌کنیم. لذا بشر امروز، در شیوه‌های عمل و پرداختن به ابزار، تنها و «رهاشده» به خود واگذار شده است تا خود به تنهایی طرح موضوع و تعیین قضیه کند، به تنهایی کشف و خلق کند، به تنهایی به کار بندد و بر اساس نتایج خودیافته، روندهای خودساخته‌ی بعدی را پی‌ریزی کند.

آری متأسفانه برخی از ما دین را صرفاً ناصحی خشک و خالی دانسته‌ایم که هیچ راهنمایی و راهگشایی عملی برای فناوری‌های بشری ندارد. لذا در روزگار فن‌زده‌ی حاضر، تقریباً تمامی فرآورده‌ها با معیارهایی ناقص و با هدف سودخواهی مستقیم افراد انسانی به بار نشسته که در هیچ یک از چهار مرحله‌ی «کشف، خلق، کاربری و نتیجه‌سنجی» به علوم الهی یعنی به دستورالعمل‌های سازنده‌ی عالم مراجعه نشده است. لذا دانسته و ندانسته به کشف‌ها و ابداعاتی دست یازیده اند که در بسیاری از موارد حتی شخص سازنده از نتایج نهایی آن (در بستر زمان) بی‌خبر بوده و در گذر زمان گاه به کاربردها و نتایج مفید انجامیده است و گاه مضر.

البته برای فهم این‌که مابین نتایج مفید و مضر چنین دانش‌هایی کدام یک بر دیگری می‌چربد با یک نگاه ساده‌ی آماری به شرایط کره‌ی زمین و شرایط زیستی موجودات ساکن بر آن به خوبی می‌توان برآیند کلی دانش‌های رایج را نتیجه‌سنجی نمود.

می‌دانیم که کل محیط این سیاره از سه بخش بزرگ تشکیل شده است: «زمین، هوا، آب» حال باید پرسید زمین و خاک این سیاره به کمک دانش‌های جدید بشری پاک‌تر و سالم‌تر شده است یا ناپاک‌تر و آلوده‌تر؟ هوای این سیاره چطور؟ آب‌های آن چطور؟ خوراک‌ها و نوشیدنی‌های موجود در زمین به کمک علوم جدید بشر پاک‌تر و سالم‌تر شده‌اند یا ناپاک‌تر و مضرتر؟ به کمک علوم جدید آمار کشتارهای انسانی (به نسبت جمعیت) فزونی یافته است یا کاهش؟ کمیت و کیفیت تخریبی جنگ‌ها کمتر شده است یا بیشتر؟ می‌دانیم که قدرت و پتانسیل بشر هم برای تخریب و هم برای

ساخت‌وسازِ افزایش یافته است اما رشد و افزایش کدام یک بیشتر است؟ بگذارید برای رسیدن به پاسخ کمکتان کنم: «تعداد بمب‌های اتمی که در اختیار تنها یکی از کشورهای صنعتی هست برای هفتادبار نابودسازی کل سطح کره‌ی زمین (آب‌ها و خشکی‌ها) کافی است اما آیا همین کشور با همه‌ی دارایی‌ها و پتانسیل خود برای ساخت‌وساز، توان آبادکردن و ساخت و ساز کل سطح کره‌ی زمین (آب‌ها و خشکی‌ها) را آن‌هم فقط برای یک‌بار دارد؟»

آیا به کمک ساختارهای مدرن امروزی، تعادل ثروت و فاصله‌ی دارندگی و مالکیت میان آدمیان بیشتر شده است یا کمتر؟ و دست آخر احترام، ادب، الفت و انس انسان‌ها با یکدیگر (در خانواده و جامعه) بیشتر شده است یا کمتر؟...

از سوی دیگر، یکی از دلایل بزرگ بی‌توجهی مردمان امروز به دستوره‌های معنوی دین در روش‌های به‌کارگیری فناوری‌ها آن است که دین‌پژوهی به گونه‌ای نبوده است که عامه‌ی جامعه، علوم دینی را در خلق محصولات ابزاری بشر و فرآورده‌های آن شریک بدانند و لذا در توجه کردن به آموزه‌های آموزگاران دین نیز اهمال و سستی می‌ورزند و بدین ترتیب است که به اشتباه، حساب علوم الهی را از دانش بشری جدا کرده‌اند.

بدین گونه بی‌آنکه خود بدانیم و یا بخواهیم، مسیر حوضه‌های آبریز و سرچشمه‌های علوم الهی را به سمت برکه‌ی دانش‌های بشری بسته‌ایم، لذا بشر امروزه محتویات این ظرف را که از بخش مادی (ابزاری) دین خالی مانده است، همراه با آموزه‌های معنایی دین نیز نخواهد نوشید و اگر مادیات‌اش را مطلقاً از افراد و افکار خود محور بشر گرفته باشد، لذا شیوه‌ی مصرف و نوشیدن‌اش (معنویات‌اش) را هم از آنها خواهد گرفت.

در واقع مردمان امروز چون متون دینی را در زمینه‌ی دانش‌های ابزاری صاحب عمل نمی‌دانند در باب چگونگی کاربری از آن هم او را صاحب نظر نمی‌شناسند. زهی افسوس...

امروزه به نقطه‌ای از تاریخ رسیده‌ایم که آدمیان اعمالق اقیانوس، دل زمین، اوج آسمان و حتی مدار فضایی این سیاره را از اقسام آلودگی‌ها انباشته‌اند. هیچ یک از انواع گیاهی و جانوری نیست که از آثار کشنده‌ی علوم ابزاری انسان مصون مانده

باشد. این روزها آسمان و زمین - که در تعریف علوم ناقص بشر، جزو موجودات بی‌جان و بی‌شعور هستند - از کردار علمی !! انسان آلوده و آزرده‌اند...

« علوم امروز می‌بایست بر مبنای علوم الهی، پی‌ریزی و پی‌گیری می‌شد و به پیش می‌رفت، که نشد. اینک راه برگشتی، اگر هست بسیار سخت است و دشوار».

جان کلام این که، نباید از تطبیق یافته‌های انسانی با فرموده‌های الهی هراس و گریز داشت بلکه می‌بایست مسیر تطبیق و تحقیق را در حد توان تغییر داد. می‌بایست یافته‌های انسانی را به قصد صحت‌سنجی، با متون صریح دینی مقایسه و درست‌آزمایی نمود. یافته‌های بشری باید تا جایی که توان انسان و مطالب موجود در متن دین، اجازه می‌دهد خود را با محک دین بسنجد و کشفیاتش را با آن مقایسه و بر اساس آن تنظیم کند و حتی همان‌گونه که گفته شد، در بالاترین سطح می‌بایست برخی صریحیات علمی موجود در متن دین را نیز به عنوان اصولی علمی، هدف تحقیق قرار داده و برای دستیابی به روش‌های کشف آن نیز اقدامات عملیاتی کرد.

در پایان این بخش از کلام، نظرات موجود درباره‌ی ساختار ارتباطی «عقل و علم الهی» با «عقل و علم ابزاری» را به شیوه‌ی زیر طرح‌بندی و ارائه نموده‌ایم. ضمن اشاره به این امر که تفکیک کامل و مرزبندی صددرصد میان عقل الهی و بشری چندان صحیح نیست زیرا عقل بشری نیز ریشه‌ای از رشحات و نشئه‌ای از نشئات علم عقل‌آفرین کل و خود مخلوق عالم عالم است.

طرح پیشنهادی گروه الف:

اگرچه علوم الهی کامل و ثابتند اما برداشت انسان از آنها ناقص است. توان ما در فهم و کشف معارف الهی نیز همگام با کشفیات رو به رشد دانش‌های ابزاری بشر افزایش می‌یابد! بنابراین از آنجا که حرکت دانش‌های بشریت در گذار دائمی رو به جلو است، پس شیوه‌های پژوهش در علوم الهی نیز باید در تعقیب و تطبیق با آن باشد. (بین این دو ارتباط وجود دارد و لازم و مفید است).

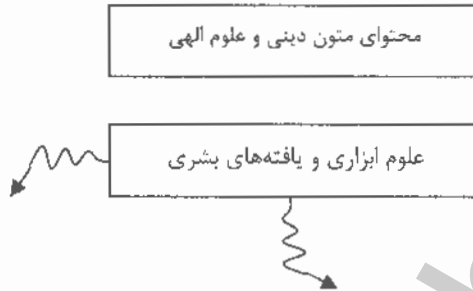
طرح نمادین نظریه‌ی گروه الف:



طرح پیشنهادی گروه ب:

علوم الهی ثابت و کاملند و علوم ابزاری بشر متحرک اما متغیر و سرگردان. (لذا بین این دو ارتباط مشخصی وجود ندارد و لازم نیست).

طرح نمادین نظریه‌ی گروه ب:



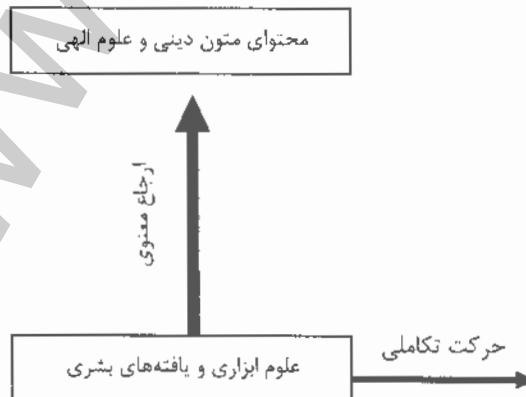
طرح پیشنهادی گروه ج:

علوم الهی ثابت و کاملند و کافی است که علوم ابزاری بشر با داشتن ارتباطی یک سویه- و صرفاً معنوی- به علوم الهی مراجعه نموده و اهداف معنوی و روش‌های به کارگیری نتایج عقل ابزاری را (که بدون مشورت و هدایت دین به کشف، ساخت، طراحی و تولید آن مبادرت نموده) استعلام کنند.

در این صورت بشر در هر دو زمینه‌ی مادی و معنایی حرکتی رو به جلو خواهد داشت. (قابل به وجود یک مسیر ارتباطی اما فقط از نوع ارجاعی، یکسویه و تنها در زمینه‌ی امور معنوی)

علوم ابزاری در تمام مراحل عملیاتی تولید، از مراجعه به علوم الهی بی‌نیاز و منفک هستند. ارتباط عمدتاً در نحوه‌ی به کارگیری محصولات و نتایج تولید است. اهداف نیز نباید مغایر با علوم الهی باشد.

طرح نمادین نظریه‌ی گروه ج:



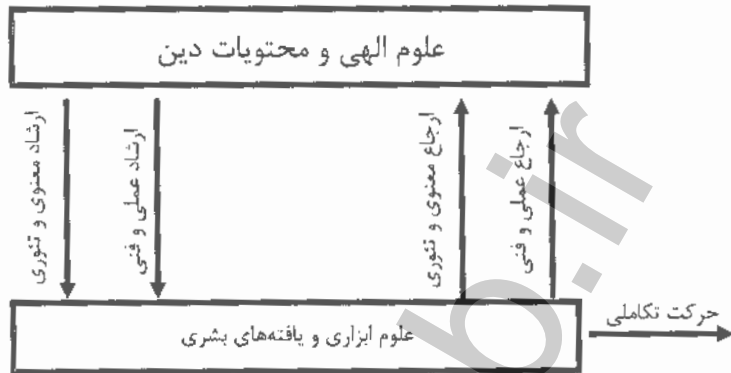
البته طرح گروه «ج» هرچند ظاهری صلاح دارد اما همان‌گونه که گفته شد؛ چون در این شیوه، علوم ابزارری بشر به لحاظ عملی خود را وامدار علوم الهی نمی‌دانند، لذا گاه در غیاب نظارت‌ها و هدایت‌های علوم الهی، به شکلی خزنده در مسیری خلاف تکامل انسان، تدوین و طراحی می‌گردند به گونه‌ای که در درازمدت و پس از گسترش تولید و مصرف در جوامع بشری حتی در صورت انحراف از سودبخشی حقیقی دیگر نتایج و یا روند ایجاد شده قابل توقف، بازگشت و یا ارشاد نیست. چه بسا برخی از این ابداعات همه‌ی جوانب زندگی بشر را نیز چنان به خود متکی و وابسته نماید که علیرغم زیان‌هایش، جوامع انسانی قادر به حذف آن از ساختارهای موجود نباشند لذا در عمل می‌بینیم که برخی محصولات عقل ابزارری در بستر زمان از مهار ارشادها و ارجاعات معنوی خارج و ذاتاً غیرقابل کنترل می‌گردند. به این معنا که نوع طراحی آن‌ها یا در کلیات و یا در جزئیات به شرایط درونی و بیرونی آدمیان آسیب می‌رساند اما چون در بستر زمان قوام یافته، ساختارهای جمعی بشر به گونه‌ای بدان متکی شده است که گاه می‌توان گفت حتی بر مبنای آن پی‌ریزی کلی یافته است.

برای نمونه اگر تولید یکی از محصولات اساسی صنعت به تنهایی مسئول ایجاد یک سوم آلودگی‌های کره‌ی زمین هم باشد، باز می‌بینیم که ساختارهای مدرن امروزین از تولید و مصرف آن باز نمی‌ایستند. البته نمی‌توان گفت که همه‌ی محصولات فکری بشر از این دسته‌اند. چراکه علم بشر، بر پایه‌ی آزمون و خطا است و به همین دلیل ثمرات آن نیز گاه درست است و گاه نادرست. اما حقیقت این است که کاربردهای نهایی محصولات عقل ابزارری بشر در بستر زمان نشان داده‌اند که عقل بشری اگر صرفاً به عقل بشری متکی باشد نتایج درست آن به همان اندازه تصادفی است که نتایج نادرستش. چکیده‌ی سخن این که طرح پیشنهادی گروه «ج» یک طرح کاملاً ایده‌آل و لذا غیرعملیاتی است که گرفتار تئوری محض شده و در عمل جوابگو نخواهد بود.

طرح پیشنهادی نگارنده:

علوم الهی ثابت و کاملند و علوم ابزارری بشر تنها به شرط آن که چهار نوع ارتباط زیر را حفظ کنند حرکتی با تکامل حقیقی و رو به رشد خواهند داشت. در این طرح،

ارتباط دانش‌های ابزاری بشر با علوم دینی اولاً یکسویه نیست و ثانیاً به یک نوع مسیر ارتباطی بسته نمی‌کند بلکه قائل به وجود چهار مسیر ارتباطی است (دو ارتباط ارشادی، دو ارتباط ارجاعی):



الف) ارتباطات ارشادی:

هدایت‌گیری و ایده‌برداری از محتوای متون و علوم الهی. در این نوع ارتباط، ایده‌ی اولیه و روش انجام کار، هر دو به طور صریح، نیمه صریح و یا تلویحی از متن دین استخراج می‌شود. یعنی ایده‌پرداز اصلی در این حالت متون دینی خواهند بود:

الف-۱) **ارشاد معنوی و تئوری**: بدین معنا که با چه اهداف پنداری و با چه شیوه‌های کرداری می‌بایست اقدام به پژوهش و تحقیقات کنیم (استخراج از دین)

الف-۲) **ارشاد عملی و فنی**: به عنوان سررشته‌های تحقیق، برخی موضوعات و مطالب فنی - عملی صریح موجود در متن دین را موضوع و هدف تحقیقات عملی و ابزاری قرار دهیم. (استخراج از دین)

ب) ارتباطات ارجاعی:

در این نوع ارتباط، ایده‌های اولیه‌ی تحقیق در ذهن افراد بشری شکل می‌گیرد و نقطه‌ی شروع، تحقیقات و ابداعات ذهن بشری خواهد بود. نتایج به دست آمده، روش‌های موجود و ایده‌های پدید آمده، با مراجعه به صریحیات دین، بررسی و فایده‌سنجی می‌گردد تا بر اساس دستورالعمل و راهنمای اصلی نظام آفرینش، نسبت به انجام عملیات پژوهشی و ایجاد ارتباط با قطعات خلقت اقدام نماییم:

ب-۱) **ارجاع معنوی و تئوری:** ابداعات ذهنی و یا اختراعات بشری که بدون مراجعه به علوم الهی و با معیارهای ذهنی بشر پدید آمده است پیش از اقدام، ضمن اقدام و پس از دستیابی به نتایج نهایی، با ارجاع به معنویات موجود در علوم الهی، در حد توان، فایده‌سنجی، درست‌آزمایی و هدف‌سنجی گردد.

ب-۲) **ارجاع عملی و فنی:** درست و نادرست ابداعات و اختراعات ذهن بشری و نتایج علمی‌ای که خارج از متون الهی و صرفاً با تلاش ذهنی بشر به دست آمده است، پس از نهایی شدن، با ارجاع به برخی مطالب عملی و فنی مربوط به عقل ابزاری که در علوم الهی موجود است، بررسی می‌گردد چنان‌چه در آن موضوع، مطلبی در متن دین وجود داشته باشد آن را اخذ و محصول فکری خود را با آن مقایسه می‌کنیم. اگر نتایج هماهنگ و درست باشد راه را با اطمینان بیش‌تر ادامه می‌دهیم، اگر نادرست و ناهماهنگ باشد مسیر را تغییر می‌دهیم و اگر نیمه‌درست به نظر رسد در نتایج تجدید نظر کرده و یا روش‌ها را ویرایش می‌کنیم.

فراموش نکنید که این روش، همان شیوه‌ی نادرست کلیسای قرون وسطا نیست. چراکه در آن شیوه، تحقیقات خارج از متون مذهبی نفی می‌شد اما شیوه‌ی پیشنهادی ما نه تنها به تحقیقات در علوم ابزاری امر و بدان تشویق می‌کند، بلکه در مواردی حتی بالقوه‌های موجود در دین را نیز به نفع عقل ابزاری بالفعل می‌کند. یک نمونه‌ی ساده برای کمک به بیان مطلب:

به فرموده‌ی آیه‌ی مبارکه‌ی ۵۴ در سوره‌ی اعراف، خداوند تبارک و تعالی زمین و آسمان‌ها را در شش مرحله آفریده است. در این باره واکنش بیروان نظریه‌های «الف، ب و ج» به قرار زیر خواهد بود:

گروه «الف»:

براساس نظریات دیرین‌شناسی و زمین‌شناسی معاصر نیز، در طول پیدایش کره‌ی زمین دوره‌های دگرگونی و شکل‌گیری آسمان‌ها زمین، شش دوران بوده است، بنابراین اشاره‌ی آیه‌ی مذکور به همین مطلب علمی بوده است.

گروه «ب»:

چنین بررسی‌ها و ربط دادن‌هایی بی‌نتیجه و بلکه مضر است. نباید این‌گونه مطالب را به هم درآمیخت و خلط نمود. علوم ناقص بشری رو به ناکجا دارد و علوم

کامل الهی رو به عالم بالا. اگر در آینده علوم مذکور به نتایج دیگری دست یافت آنگاه چه خواهید گفت و تأییدات امروز خود را چگونه توجیه خواهید کرد؟
گروه «ج»:

به طور کلی پیشرفت دانش زمین‌شناسی مورد تأیید و قابل تشویق است. در مورد کشف ارتباط این آیه با دوره‌های زمین‌شناسی نیز بهتر است دین پژوهان سکوت اختیار کنند. می‌بایست امر زمین‌شناسی را به زمین‌شناسان و کار هدایت معنوی ایشان و مخاطبان‌شان را به دین‌پژوهان و آموزگاران دینی واگذاریم. اما پرپژوهندگان و آموزگاران دین است که با برنامه‌ریزی صحیح، طریقی اتخاذ کنند که به کمک هدایت و نظارت معنوی دین، نتایج علمی کسب شده، در جهت خلاف تکامل حقیقی انسان به کارگیری نشود.

بررسی طرح پیشنهادی نگارنده در این باره:

بنابر آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی اعراف، آفرینش زمین و آسمان‌ها در شش مرحله بوده است. زمین‌شناسی معاصر نیز به شش دوره‌ی شکل‌گیری زمین معتقد است. در این باره می‌توان گفت:

- ۱- حتی اگر علوم انسانی در آینده به نتایج متفاوتی دست یابند قطعاً و حتماً زمین و آسمان‌ها در شش «یوم» آفریده شده است. (باتوجه به معانی مختلف یوم)
- ۲- هرگونه تحقیق تجربی انسان‌ها در این زمینه (و در هر مورد دیگر) مورد تقدیر و تأیید است. منوط بر این که انجام این تحقیقات کمترین مغایرتی با حقوق مادی و معنوی هیچ یک از موجودات عالم - حقوقی که توسط پروردگار عالمیان و در متن علوم الهی، به انسان ابلاغ شده است - نداشته باشد. یعنی مطالعه در این امر به گونه‌ای نباشد که در روند تحقیق، فرضاً اقدام به نابودسازی دیگر موجودات شود.
- ۳- کشف یادشده در علم زمین‌شناسی معاصر - فارغ از این که استدلال آن درست یا نادرست بوده است - ممکن است درست باشد چرا که با معنای ظاهری آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی اعراف، همخوانی دارد. این هماهنگی تنها یک نشانه است مبنی بر امکان صحت نظریات فعلی زمین‌شناسی.
- ۴- مطالعات عملی در این مسیر به همین جا ختم نشده و لازم است روند تحقیقات تا رسیدن به نتایج دقیق‌تر و بیش‌تر ادامه یابد.

۵- سرفصل‌های تحقیق:

- می‌بایست تک تک واژگان و جملات این آیه بر اساس قواعد صحیح ادبی و زبان‌شناسی، ریشه‌یابی لغوی، موضوعی، فنی و... گردد تا معانی مختلف آیه (اعم از ظاهری و باطنی) به دست آید: بررسی معانی مختلف «یوم»، «ارض»، «سماوات»...
- می‌بایست همه‌ی نظریات، تفاسیر موجود، شأن نزول‌ها و... درباره‌ی این آیه گردآوری گردد.

- کلیه‌ی فرضیات محققانه و مفاهیم عملی که از این آیه برمی‌آید و قابل کاربری در علوم زمین‌شناسی و کیهان‌شناسی است، گردآوری شده و هفتگانه بودن آسمان‌ها به عنوان یک ایده‌ی علمی و مبنا در اختیار مراکز و مراجع علمی نجوم و اخترشناسی قرار گیرد و به عنوان یک دانش موجود، همیشه مدنظر باشد تا همچون چراغی فراروی تحقیقات امروز و فردای علم کیهان‌شناسی باشد.

چه بسا این آیه بتواند در جایی گره از کار فروسته‌ی یک پروژه‌ی نجومی بگشاید و یا حتی خود به تنهایی، ایده‌ی اولیه و بنین برای اجرای یک پروژه‌ی تحقیقاتی عظیم باشد و پی‌گیری آن سالیان سال در دستور کار نسل‌ها قرار گیرد. (البته در این‌گونه بررسی‌ها همیشه باید در نظر داشت که در برخی آیات، مفاهیم، ناظر به معانی باطنی و غیرظاهری هستند. لذا گاهی می‌بایست ایده و برداشت محقق از متن قرآن را به عنوان یک فرض ممکن و نه قطعی مورد تحقیق قرار داد).

۷- در این مورد و در همه‌ی این‌گونه موارد باید در نظر داشت کشفیات نهایی انسان که در این مسیر به دست می‌آید تنها با رهنمود گرفتن از علوم الهی است که می‌تواند مسیر تحقیقاتی خود را ترمیم و تصحیح کند اما به دلیل نقص رویه‌های تحقیقی در علوم تجربی و یا برداشت ناقص بشر از متون و علوم الهی همیشه احتمال مقداری خطا در نتیجه‌گیری وجود دارد. لذا در نتایج به دست‌آمده از علوم عقلی، نزدیک‌تر شدن به صریحیات دین، نشانه‌ای است از نزدیک‌تر شدن به نتایج درست و موفقیت‌های واقعی در تحقیق.

به یاد داشته باشیم که این نتایج نیز هیچ‌گاه قطعی و کامل نیست، بلکه همیشه رو به کمال است چراکه علم بشر، روش‌های بررسی و ابزار کاوش او کافی و کامل نیست. ضمناً باید در نظر داشت که هر یک از مفاهیم قرآنی دارای لایه‌هایی درونی و

بعدی است که حاوی معانی بسیار بلند، چندبُعدی و فرامادی است و بسیاری از اوقات با موضوعات عقل ابزاری قابل جمع و یا حداقل قابل تفسیر نمی‌باشد.

شرح کامل‌تر این مقوله را به ویرایش بعدی و جلد دوم این کتاب می‌سپاریم که انشالله نظریه‌ی حاضر را در آنجا به تفصیل بیشتر تبیین و تفسیر خواهیم نمود.

در واقع ترجمه‌ی کتاب حاضر، بهانه‌ای بوده است برای ارائه‌ی پژوهشی چندساله و بر اساس آن در جلد دوم به شرح نظریه‌ای خواهیم پرداخت که بر اساس نص صریح قرآن، حدیث و روایات معتبر، همه‌ی ذرات عالم نه تنها زنده، هوشیار، شنوا و بینا هستند بلکه در سطوح خاصی از اراده و اختیار بوده و دارای قدرت انتخاب نیز هستند. که البته در این میان، سطح اختیارات انسان بیش از همه‌ی موجودات دیگر است و سر‌اشرفیت و سروری او بر مخلوقات دیگر نیز در همین وسیع‌تر بودن حوزه‌ی انتخاب و اختیار او است.

در جلد دوم علاوه بر انجام پژوهش در کل آیات قرآن، پژوهشی نیز در فرهنگ‌های مختلف و عقاید موجود در خصوص زنده بودن و حیات همه‌ی کاینات و موجودات عالم (از جمله آب) پرداخته و با ارائه‌ی نظرات و تطبیقات موافق موجود در فرموده‌های آفریدگار، نشان خواهیم داد که ممکن است نتایج علمی به دست آمده توسط دانشمند ژاپنی، آقای دکتر ماسارو ایموتو، به نتایج درست نزدیک شده باشد چرا که تا حدودی با مندرجات صریح موجود در علوم دینی تطبیق دارد. البته شکی نیست که حتی اگر در آینده نتایج متفاوتی در این زمینه به دست آید به این معنا خواهد بود که بار دیگر، دانش روز از حقیقت اصیل دور شده و به سوی نتایج نادرست گام برداشته است.

علاوه بر این، در جلد دوم، بر مبنای صریحیات متون الهی، ایده‌ها و فرضیاتی جدید برای انجام برخی تحقیقات عملی گوناگون توسط دانشمندان علوم تجربی ارائه خواهیم نمود که به عنوان اصولی علمی می‌تواند در علوم تجربی بشر و در رشته‌های مختلف نظری و علمی مورد پژوهش و کاربری قرار گیرد.

موضوعات کلی جلد دوم این کتاب به شرح زیر می‌باشد:

- پژوهش در اسلام و قرآن: تأییدات موجود در زمینه‌ی هوشیاری آب
- پژوهش در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف: باورهای فرهنگی درباره‌ی هوشیاری آب

- جستاری در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف: اعتقاد به هوشیاری و هوشمندی همه‌ی موجودات عالم (جمادات، گیاهان و جانوران)
- واکاوی متون اسلامی: هوشیاری، هوشمندی و وجود اختیار در همه‌ی موجودات عالم (جمادات، گیاهان و جانوران).
- دستوره‌ای صریح دین اسلام در خصوص تعامل فعال انسان با اشیاء و موجودات عالم به عنوان زندگان هوشیار، مکلف و باشعور
- جستار در سیره و سنت معصومین (علیهم السلام) و بررسی زوایای مهجور حیات ایشان در تعامل با اشیای پیرامون به عنوان موجودات صاحب شخصیت و اراده.
- ارزیابی یک فرضیه‌ی جدید در خصوص معنا و کیفیت هبوط انسان بر زمین (بر اساس کشفیات علوم جدید و در مطابقت با متن قرآن)
- ارزیابی برخی سرفصل‌ها و پروژه‌های تحقیقاتی قابل‌توصیه برای به‌کارگیری و پژوهش توسط دانشمندان علوم تجربی.
- بازنمایی برخی اشکالات موجود در تعبیر و تفسیرهای سلیقه‌ای از نظریات آقای دکتر ایموتو که اخیراً توسط برخی افراد در سطح جامعه شایع گردید.
- نقد علمی و بررسی منطقی نظریات آقای دکتر ایموتو، همراه با ارائه‌ی برخی نظریات تکمیلی در خصوص این نظریه‌ی علمی.
- نقد و بررسی نظریات آقای دکتر ایموتو از نظرگاه محتوای دین اسلام (قرآن و حدیث)

حقیر در پایان جلد نخست، با مراجعه به سامانه‌های جهانی مؤسسه‌ی I.I.I.M مطالب دیگری از مجموعه تحقیقات پروفیسور ایموتو را گردآوری کرده و بر ترجمه‌ی اصل کتاب افزوده‌ام. این بخش، در پایان و پس از ترجمه‌ی اصل کتاب، با عنوان «پژوهش‌های افزوده» ارائه گردیده است.

در پایان نیز جهت افزایش معلومات آب‌شناختی خوانندگان محترم برخی اطلاعات مرتبط از منابع مهندسی آب گردآوری شد که با عنوان «پیوست‌های مترجم» تقدیم حضور پژوهندگان می‌باشد.

در پایان لازم می‌دانم از زحمات بی‌دریغ استاد بزرگوار آقای مهندس محسن روی استاد برجسته‌ی مهندسی آب تشکر نمایم که در امر ارائه‌ی رهنمودهای

علمی و عملی در خلال آموزش درس های «شیمی آب» و «آلودگی آب و محیط زیست» بنده را راهنمایی و برخی دقایق کار را راهگشایی فرمودند .. همزمان شدن ترجمه‌ی این کتاب با گذراندن دروس مذکور در محضر ایشان نیز، به‌واقع، چراغ راهی بود در اشراف بیشتر به موضوعات مورد ترجمه و دقایق فنی آب‌شناختی.

یکی از روزهایی که برای کسب رهنمود در مباحث کتاب حاضر به محضر ایشان رسیده بودم، جمله‌ای ظریف و ماندگار فرمودند که این فصل از سخن بدان مزین می‌گردد:

«فرموده‌های دین اصل است و این گونه مطالب فرع. مراقب باشید که اصل را با فرع ثابت نکنید!»



آشنایی با نویسنده

دکتر ماسارو ایموتو^۱ دانشمند خلاق و شهیر ژاپنی در سال ۱۹۴۳ در یوکوهاما متولد گردیده است. وی مدرک دکترای خود را از دانشگاه آزاد بین‌الملل دریافت نموده و ریاست مؤسسه‌ی تحقیقاتی آب‌شناسی I.H.M ژاپن را عهده‌دار می‌باشد. ایشان دارای کرسی استادی و عضویت مجمع جهانی «هادو» می‌باشند. آب، «هادو» و ماسارو ایموتو یادآور دنیای نافذ انرژی‌های روحی لطیف است. دنیایی سرشار از انرژی‌های احساسی و ادراکات هوشمندانه‌ی پدیده‌ها. این مفاهیم همان چیزی است که در ژاپن با نام نیروی «چی» از آن یاد می‌شود.^۲

آشنایی دکتر ایموتو با دنیای عمیق آب، از زمان آغاز همکاری ایشان با دکتر لی. اچ. لورنزن^۳ بود. این همکاری که با تحقیق و بررسی ریزخوشه‌های آب آغاز شد، در نهایت به کشفی عظیم در رشته‌ی آب‌شناسی منجر گردید که در آستانه‌ی سال

۱ - masaru emoto

۲- اُرنیروی «چی» یکی از قوی‌ترین انواع انرژی‌های روحی- روانی نهفته در وجود انسان و بلکه دیگر موجودات زنده است که با انجام برخی تمرینات و با طی ریاضت‌های روحی - روانی از حالت بالقوه به حالت 'فعل و تحت کنترل افراد درمی‌آید.

۳- Lcc.h.lorenzen

۲۰۰۰ میلادی همچون شوک علمی بزرگی بسیاری از محافل علمی جهان را به حیرت واداشت.

چاپ کتاب حاضر که نخستین و مشهورترین کتاب ایشان در این زمینه بوده است، با استقبال شدید مردم اروپا و آمریکا روبرو شد و ایموتو و تحقیقات شگفت‌انگیز او را به شهرتی جهانی رسانید.

امروزه دیگر تمامی مجامع علمی آب‌شناسی جهان با ایموتو و تحقیقات شگفت‌وی در رشته‌ی آب‌شناسی آشنا هستند. گروه تحقیقاتی وی با انجام آب‌پژوهی‌هایی طاقت‌فرسا همه‌ی قاره‌های جهان را جستجو کرده و ده‌ها هزار نمونه آب گوناگون از هزاران نقطه‌ی جهان را بررسی نموده‌اند. نتایج تحقیقات این دانشمند و گروه محققین مؤسسه‌ی آب‌شناسی ایشان، از طریق کتاب‌ها، سایت‌ها، سیمنارها و کنفرانس‌های بین‌المللی در اقصی‌نقاط جهان منتشر گردیده و مورد تأیید بسیاری از محققان جهان قرار گرفته است.

دکتر ایموتو که از یک مسیر کلاسیک و آکادمیک به شناسایی دنیای آب وارد شده است، در پایان پروژه‌ی چهارسال و نیمه‌ی خود به نتایجی فلسفی و فراعلمی دست یافته است. در حقیقت امروز دیگر او یک دانشمند با نگرش خشک کلاسیک نیست بلکه کلمات و ذهنیات او رنگ و بویی فلسفی معنوی یافته، از روزنه‌ی محدود علوم تجربی صرف برون آمده و همان‌گونه که در متن کتاب خواهید خواند، اینک از دریچه‌ای بس وسیع‌تر به جهان می‌نگرد. او در طول روز دائماً از آبی که می‌نوشد و آبی که خود را با او می‌شوید تشکر می‌کند و با آن‌ها سخن می‌گوید. در یکی از مصاحبه‌های ایشان با خبرنگار نشریه‌ی اسپانیایی خواندم که در پاسخ به این پرسش که «نظر شما در خصوص واقعه‌ی تسونامی چیست؟» پاسخ داده است: «من معتقدم آب از کردار ما انسان‌ها خشمگین شده است».

او هر روز صبح هنگام بیداری به همه‌ی آب‌های عالم سلام می‌کند و هر شام پیش از خوابیدن نیز... همان‌گونه که خواهید خواند، دکتر ایموتو در پایان کتابش، از خوانندگان تقاضا می‌کند برای ارتقای نتایج آزمایش‌ها به سطوح بالاتری از بررسی‌های معنایی و فلسفی، با ارسال مطالب و دانسته‌های خویش یاریش دهند.

حقیر بر این باورم که با تألیف جلد دوم، به قصد تحقیق، نقد و نظر، مطالبی بر کتاب افزوده‌ام که به لطف خدا تا حدودی به این امر دست یافته است و امیدوارم

ارسال نسخه‌ی کامل ترجمه‌شده برای آقای ایموتو بتوانم مطالب فلسفی -- معنایی موجود در دین شریف اسلام را به این جوینده‌ی حقیقت‌کاو ارایه نمایم. به امید آن‌که نتایج ترجمه و تحقیق حاضر، ایشان را نیز در مسیر تحقیقات معنایی - فلسفی موردنظرشان یاری نماید و پاسخ مناسبی باشد به درخواستی که خطاب به مخاطبان نگاشته‌اند.

خداوند این بنده‌ی گنجه‌کار را در انجام خالصانه‌ی امر یاری و از شرک ریا مصون بدارد. ان‌شاء‌الله

مشهد، مقدس - ۱۳۸۶
عباس موزونی (پژوهش)

پیش گفتار نویسنده

پژوهش در رشته‌ی آب‌شناسی را از هنگامی آغاز کردم که با آقای دکتر لی. اچ. لورنزن آشنا شدم. ایشان در آن زمان جوانی سی و چهارساله بودند و من چهل و یک سال سن داشتم.

دکتر لورنزن فعالیت خود را در رشته‌ی زیست‌شیمی، در دانشگاه برکلی کالیفرنیا آغاز کرد. سپس به عنوان یک پژوهشگر رشته‌ی آب‌شناسی، تحقیق در ریزخوشه‌های آب و تشدیدهای مغناطیسی مؤثر بر آب را دنبال کرد و در این زمینه موفق به کشفیاتی نیز گردید.

پس از آشنایی با دکتر لورنزن بود که شیفته‌ی پژوهش در موضوعات مربوط به آب شدم و احساس کردم که بیش از گذشته نیاز دارم درباره‌ی جزئیات و خصوصیات آب بدانم.

وقتی به دستگاه‌ها و تجهیزاتی برمی‌خوردم که می‌توانستند اجزای آب را به طور دقیق نشان دهند دچار شگفتی می‌شدم، زیرا این دستگاه‌ها قادر بودند کلیه‌ی خصوصیات مولکولی و ریزبافت‌های آب را بررسی، اندازه‌گیری و سنجش کنند. در همان روزهای همکاری با دکتر لورنزن بود که با دستگاهی آشنا شدم که می‌توانست «هادو»ی آب را بسنجد و اندازه‌گیری کند.

این دستگاه که تأثیرات تشدید (رزنانس) در میدان‌های مغناطیسی را تجزیه و تحلیل می‌کرد. اصطلاحاً MRA (Magnetic Resonance Analization) نامیده می‌شد.

آن‌روزها در آمریکا دستگاه MRA در شاخه‌هایی از پزشکی (رشته‌هایی همچون همیوپاتی) کاربرد داشت.^۱

درست در همان اولین لحظه‌ای که عملکرد این دستگاه را دیدم یک ایده‌ی عالی به ذهنم خطور کرد: «اگر این دستگاه توان بررسی ریزخوشه‌ها و اجزای مولکولی آب را دارد و می‌تواند تأثیر تشدیدهای مغناطیسی آب را تحلیل و سنجش کند، پس می‌بایست آن را همراه خود به ژاپن برده و در پژوهش‌های خویش به کار گیرم. چراکه وجود چنین سیستمی در روند تحقیقات من می‌توانست بسیار سودمند و امیدبخش باشد.»

تحقیقات آب‌شناسی و پژوهش‌هایی که بر پایه‌ی اطلاعات به دست آمده از دستگاه MRA و با همکاری آقای دکتر لورنزن به انجام رسید، در نهایت منجر به اثبات «هادوی آب» گردید.

تمامی داده‌های به دست آمده در بررسی ریزخوشه‌های آب، بر پایه‌ی ثبت اطلاعات با دستگاه MRA، بوده است که به خواسته‌ی من و با همکاری دکتر لورنزن انجام شده است.

نتایج تحقیقات موجود در این کتاب، همچنین بیانگر این واقعیت است که شرایط فیزیولوژی بدن افراد را نیز می‌توان توسط آب بهبود داد.

من شیوه‌ی کار با MRA را در کتاب‌های خود معرفی کرده‌ام که نام برخی از این کتاب‌ها در پایین، فهرست شده است (لطفاً برای دریافت جزئیات بیشتر به آن‌ها مراجعه فرمایید):

- ۱- «مبانی حیات هادو» - انتشارات سان رود - کمپانی LTD
- ۲- «علوم انسانی هادو» - انتشارات بیزینس - کمپانی LTD
- ۳- «حقیقت تئوری هادو» - انستیتوی PHIP
- ۴- «بررسی آب و زندگی از دیدگاه دانش هادو» - انستیتوی PHIP
- ۵- «دانش تغذیه‌ی هادو» - آکیکو سگوهارا - انتشارات تاکاناوا - شرکت LTD
- ۶- «خوشبختی در لحظات سخت» - انتشارات راوی باترا - انستیتوی PHP
- ۷- «پاسداری از جهان ما» - «تئوری انقلابی هادو» - انستیتوی PHP

^۱ - همیوپاتی یکی از روش‌های درمانی است که در آغاز دوره‌ی درمان، دارویی تجویز می‌شود تا در فرد سالم، بیم بیماری آشکار شود.

۸- مفاهیم « هادو » معنایی نو از خوشبختی انسان - انستیتوی PHP

۹- ندای « هادو » و اصلتی نوین - انستیتوی PHP

۱۰- « هادو چیست؟ » - انستیتوی PHP

۱۱- « خودآگاهی درون و خویشتن یابی نوین » - انستیتوی PHP

در همان حال که دامنه‌ی پژوهش‌های آب‌شناسی را گسترش می‌دادم به این موضوع علاقمند شدم که از بلورهای گوناگون آب در حالت منجمد تصویربرداری کنم و همین مشاهده‌ها و بررسی واکنش‌های آب بود که تجارب علمی بسیار مفیدی را در اختیار من گذاشت.

پس از پایان مجموعه‌ی تحقیقات، تصاویر به دست آمده به حدی شگفت‌آور بود که خود را ناگزیر از انتشار آن‌ها یافتم. بنابراین پس از انجام مراحل اولیه‌ی فنی و ویراست‌های تصویری، تصمیم گرفتم آن‌ها را در این کتاب گردآوری و با نام «پیام‌هایی از آب» منتشر کنم.

آب، انسان و زمین

نخستین بار آدمی هنگامی بر زمین، موجودیت می‌یابد. که یک یاخته‌ی ماده از وجود مادر و یک اسپرم نر از وجود پدر به یکدیگر رسیده و نطفه‌ی بارور را تشکیل می‌دهند. در این دوران بیش از ۹۵ درصد از بذر اولیه‌ی وجود انسانی را آب تشکیل می‌دهد.^۱ بنابراین چندان دور از واقعیت نیست اگر بگوییم: «وجود آدمیان از آب ساخته شده است.» انسان‌ها دوران حیات را تا زمانی که عمرشان به پایان می‌رسد با پیکرهایی متشکل از آب‌های گوناگون به سر می‌برند.

می‌دانیم که زمین (زیستگاه انسان) را سیاره‌ی آب نامیده‌اند و حدود ۷۰ درصد از سطح این سیاره را آب فراگرفته است. آیا برابر بودن میزان آب موجود در پیکره‌ی زمین با آب موجود در پیکر انسان، حامل معنا و یا اشارتی خاص نیست؟

آب‌های سیاره‌ی زمین عمدتاً به گروه‌های زیر تقسیم‌بندی می‌شوند: آب باران، آب‌های زیرزمینی، دریاچه‌ها، سدها و رودخانه‌ها - که منبع اولیه‌ی همه‌ی آنها دریا

۱ - به بیان دقیق‌تر تقریباً همه‌ی وجود آدمی در این مرحله از زندگی، آب است. برای اطلاع دقیق‌تر از میزان آب تشکیل‌دهنده‌ی بدن انسان در مراحل مختلف حیات، به بخش پایانی کتاب مراجعه فرمایید.

است - ابر، مه و غبارات آب نیز آب‌های شناوری هستند که از آسمان بر زمین فرود می‌آیند.

همچنین در دسته‌بندی انواع آب، برف رشته‌کوه‌های مرتفع که در طول سال‌ها برهم انباشته و تبدیل به یخ می‌شوند و همچنین یخ سرزمین‌های قطبی از جمله گروه‌های اصلی آب هستند.

همان‌طور که به تدریج در تحقیقات آب‌شناسی غرق می‌شدم ناگهان این فرضیه برایم پیش آمد که آیا تا کنون آب‌های آلوده و آب‌های پالوده (پالایش شده) با این شیوه (بلورنگری و بلورنگاری) بررسی شده است یا نه؟ و پرسش دیگر این‌که: «تغییرات آب چه نتایج و تأثیراتی در بدن آدمی خواهد داشت؟»

هیچ چیز به جز انجام یک سلسله تحقیقات آزمایشگاهی و پژوهش‌های تخصصی آب‌شناسی نمی‌توانست پاسخ قطعی این پرسش‌ها را روشن کند.

در یک چنین تحقیقاتی می‌بایست نمونه‌های آب، مطابق با موضوعات مورد پژوهش، فرآوری شده و نتایج حاصله مستقیماً در مقابل چشمان فرد آزمایشگر مشاهده و بررسی می‌شد.

تفاوت اطلاعات موجود در هر یک از انواع آب چیست؟ آیا هیچ روشی برای مشاهده‌ی مستقیم تأثیرات و تغییرات پدیدار شونده در آب وجود دارد؟

در همان حال که در فکر یافتن راهی برای پاسخ این پرسش‌ها بودم و دائماً به این‌گونه موضوعات فکر می‌کردم، به کتابی برخوردیم با عنوان «روزی که صاعقه همسرم را دنبال کرد». این کتاب نوشته‌ی خانم جولیا لیگ و آقای دیوید ساولد بود.

در این کتاب ۵۰ پرسش وجود داشت و یکی از آن‌ها این بود که: «آیا هیچ دو دانه‌ی برفی هست که یکسان و هم‌شکل باشند؟» در پاسخ آمده بود که: «میلیون‌ها سال است که برف بر زمین باریده اما هر یک از بلورهای برف دارای شکل ویژه‌ی خود و متفاوت از دیگر بلورها بوده است.»

آیا می‌توان در یک نگاه تمام عیار، آب را به طور کامل و دقیق بررسی کرد؟

این آرزو همیشه برای من وجود داشته است که کاش روشی وجود می‌داشت تا تفاوت آب‌های گوناگون طبیعت را به روشنی و به طور کاملاً واضح و شفاف نشان

دهد. این آرزو هنگامی برآورده شد که راه‌حل به طور ناگهانی به ذهنم خطور کرد و من بلادرنگ باخود گفتم «درسته! این خودشه!»

و این ایده همان چیزی بود که مرا واداشت تا به تهیه‌ی بلورهای یخزده‌ی آب پردازم. در این روش، اساس کار این بود که از بلورهای آب در حالت منجمد تصویربرداری شود تا ایستایی حالت انجماد، بتواند جلوه‌های متحرک و لغزنده‌ی آب را تثبیت و قابل تصویربرداری کند.

اگر می‌توانستیم از آب در حالت یخزده تصویربرداری کنیم، اطلاعات مهمی را که لازم داشتیم به دست می‌آوردیم. من پرسش‌هایی داشتم که پاسخ آن، درون این پژوهش نهفته بود و در پی رسیدن به این پاسخ‌ها بود که تصویربرداری از جلوه‌های کریستالی آب را آغاز کردیم و صد البته که در طی آزمایش‌ها عمیقاً تحت تاثیر زیبایی‌های شگفت‌نرفته در کریستال‌های آب قرار گرفتیم. سپس این تصاویر را در قالب یک سری اسلاید، بزرگ کرده و در چندین سخنرانی و سمینار ارائه نمودم.

حتی بلورهای زشت نیز به اندازه‌ی بلورهای زیبا، نظر مردم را به خود جلب می‌کرد. بنابراین اشتیاق همگانی و توجه محافل علمی نسبت به موضوع، مرا نسبت به تهیه و انتشار این کتاب مصمم و دلگرم کرد و بر آن شدم تا با چاپ این کتاب، نتایج به دست آمده از تحقیقات و لذت‌نگریستن به بلورهای رازآمیز آب را با دیگران به اشتراک بگذارم.

WWW.KNOX